بررسي چند حديث شبهه ناك درباره عدالت آفتاب عالمتاب

علي اكبر مهدي پور

اشاره‌:

آيا مهدي‌ موعود براي‌ كشت‌ و كشتار مي‌آيد؟

آيا كعبة‌ مقصود تشنه‌ خون‌ است‌؟

آيا قبلة‌ جود دشمن‌ هر موجود است‌؟

آيا حجت‌ معبود مظهر خشونت‌ است‌؟

آيا يوسف‌ زهرا هدفي‌ جز نسل‌ كشي‌ ندارد؟

و يا اين‌ها تهمت‌هاي‌ ناروايي‌ است‌ كه‌ از سوي‌ شيادان‌، قصه‌ سرايان‌، دروغ‌پردازان‌ و بدعت‌ گذاران‌، آگاهانه‌ جعل‌ و نقل‌ شده‌، تا چهرة‌ جهان‌تاب‌ خورشيد عدالت‌ را در هاله‌اي‌ از شبهه‌ها‌ و پرسش‌هاي‌ ابهام‌آميز قرار دهند؟

شماري‌ از اين‌ روايات‌ ـ يا به‌ تعبير صحيح‌تر، خرافات‌ ـ در اين‌ نوشتار نقد و بررسي‌ مي‌گردد.

پيشينة‌ بس‌ دراز اين‌ كرشمه‌ و ناز

اي‌ پرچم‌ نجات‌ در آغوش؛ اي‌ چشمه‌سار عاطفه‌ را نوش‌؛ اي‌ غايب‌ ناگشته‌ فراموش‌.

اي‌ همه‌ غم‌ها را تو پايان؛ اي‌ همه‌ دردها را تو درمان؛ اي‌ همه‌ نابساماني‌ها را تو سامان‌.

اي‌ هر كجا فساد، تو هادم؛ اي‌ هر كجا نظام، تو ناظم؛ اي‌ هر كجا قيام‌، تو قائم‌.

اي‌ چشمه‌ جوشان‌ حيات‌! پهنة‌ گيتي‌ خشكيد؛ گل‌بوته‌ها همه‌ پژمردند، جز لاله‌ خون‌رنگ‌ دل‌باختگان‌.

شب‌ تيرة‌ غيبت‌ به‌ درازا كشيد؛ درياي‌ سياه‌ زندگي‌ طوفاني‌ شد، پهن‌دشت‌ انسانيت‌ به‌ كوير سوزان‌ مبدل‌ گشت‌ و من‌ در اين‌ شب‌ تار وحشت‌زا لحظه‌هاي‌ حضور تو را شماره‌ مي‌كنم‌، اي‌ زداينده‌ غم‌ و موعود امم‌.

اين‌ نه‌تنها منم‌ كه‌ در اين‌ غار دهشت‌زا، دقايق انتظار تو را شماره مي‌كنم؛ بلكه‌ همة‌ پيامبران‌ الهي‌ در انتظار ظهور واپسين‌ حجت‌ خدا ثانيه‌ شماري‌ كرده، در آتش‌ هجر او سوخته‌، در فراق‌ جانكاهش‌ اشك‌ها ريخته‌اند.

در تاريخ‌ وصل‌ و هجران‌ و در دفتر عشق‌ و حرمان‌، محبتي‌ چنين‌ ديرپا و محبوبي‌ چنان‌ گريزپا، چشمي‌نديده‌ و گوشي‌ نشنيده‌ است‌. اينك‌ يكهزار و يكصد و هفتاد سال‌ تمام‌ است‌ كه‌ اين‌ جذبه‌ و ناز و اين‌ راز و نياز ادامه‌ دارد.

سرودها و درودهاي‌ حضرت‌ داود(ع‌) كه برگ‌هاي‌ زرين‌ عهد عتيق‌ را به‌ خود اختصاص‌ داده، همه وصف جذبه و شور عشق توست. در هر فصلي‌ از زبور، از ظهور موفورالسّرور، آن‌ محبوب‌ قرون‌ و دهور، پايان‌ بخش‌ شب‌ ديجور و مطلع‌ صبح‌اميد و سرور، سخن‌ها گفته‌ و نغمه‌ها نواخته‌ است‌.

شادي‌ آسمانيان‌، مسرت‌ خاكيان‌، غرش‌ درياها، به‌ وجد آمدن‌ صحراها، ترنم‌ درختان‌ جنگل‌، آباداني‌جهان‌، آسايش‌ انسان‌ و آرامش‌ همگان‌، در جاي‌ جاي‌ اين‌ كتاب‌ آسماني‌ به‌ نمايش‌ گذاشته‌ شده‌ است‌.2

هر پيامبري‌ از پيامبران‌ پيشين‌ روزهاي‌ طلايي‌ و خواستني‌ پيشواي‌ موعود را براي‌ امت‌ خود ترسيم‌ و نويد بهروزي‌ و گسترش‌ عدل‌ مهدوي‌ را بازگو كرده‌اند.

اشعياي نبي كه‌ گسترش‌ عدل‌ و برچيده‌ شدن‌ ستم‌ را به‌ دست‌ آن‌ يگانه‌ دوران‌ خبر داده‌، ازرجعت‌ مردگان‌ سخن‌ گفته‌ و منتظران‌ ظهور را ستوده‌ است‌.3

حضرت‌ دانيال از حوادث‌ آخر زمان‌ به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته‌، در پايان‌ فرموده‌ است:

((خوشا به‌حال‌ آنان‌ كه‌ انتظار كشند)).4

حضرت‌ حيقوق نيز نويد ظهور داده‌، از طول‌ غيبتش‌ سخن‌ گفته‌ و به‌ امت خود‌ فرموده‌ است:

((اگرچه ‌تأخير نمايد، برايش‌ منتظر باش‌، كه‌ البته‌ خواهد آمد)).5

حضرت‌ عيسي‌(ع‌) در بيش‌ از 50 مورد از منجي‌ عالم‌ سخن‌ گفته‌،6 به‌ انتظار سازنده‌ فرمان‌داده‌ و از غفلت‌ و بي‌توجهي‌ بر حذر داشته‌ است‌.7

رسول‌ گرامي‌ اسلام‌ حضرت‌ ختمي‌ مرتبت‌(ص‌) پس‌ از مشاهده‌ نور درخشان‌ حجت‌قائم‌(عج‌)، چون‌ ستاره‌اي‌ فروزان‌ در شب‌ معراج8 به‌ خيل‌ منتظران‌ پيوسته‌ و با منطق‌ وحي‌ از اين‌ سوز و گدازپرده‌ برداشته،‌9 با يك‌ دنيا شور و اشتياق‌ مي‌فرمايد:

((طوبي‌ لمن‌ لقيه‌، وطوبي‌ لمن‌ أحبه‌، وطوبي‌ لمن‌ قال‌به‌)).10

خوشا به‌ حال‌ كسي‌ كه‌ او را ديدار نمايد؛ خوشا به‌ حال‌ كسي‌ كه‌ او را دوست‌ بدارد؛ خوشا به‌ حال‌كسي‌ كه‌ به‌ امامت‌ او معتقد باشد.

امير بيان‌، پيشواي‌ پرواپيشگان‌ كه‌ بر فراز منبر كوفه‌ با يك‌ دنيا شوق‌ و شعف‌ از آن‌ مير هدايت‌ سخن‌ گفته‌، مي‌فرمايد:

((برترين‌ قله‌ شرف‌، درياي‌ بي‌كران‌ فضيلت‌، شير بيشه‌ شجاعت‌، ويرانگر كاخ‌هاي ‌ستم‌، جهادگر هميشه‌ پيروز، قهرمان‌ دشمن‌ شكن‌ و...)) و در پايان،‌ آهي‌ از اعماق‌ دل‌ بر كشيده‌، دست‌ روي‌سينه‌ نهاده‌ مي‌فرمايد: ((هاه‌، شوقاً الي‌ رؤيته‌؛ آه‌، چقدر مشتاق‌ ديدار اويم‌)).11

چون‌ از ياران‌ مهربان‌ آن‌ محبوب‌ دل‌ها سخن‌ مي‌گويد، مي‌فرمايد:

((ويا شوقاه‌ الي‌ رؤيتهم‌ في‌ حال‌ حضور دولتهم‌)).12

((آه‌، چقدر مشتاقم‌ كه‌ آن‌ها را به‌ هنگام‌ ظهور دولتشان‌ ديدارنمايم‌)).

سبط اكبر امام‌ حسن‌ مجتبي‌(ع‌) حكومت‌ شكوهمند آن‌ حضرت‌ را تشريح‌ نموده‌ و در پايان‌ مي‌فرمايد:

((فطوبي‌ لمن‌ ادرك‌ أيامه‌ وسمع‌ كلامه)).13

((خوشا به‌ حال‌ آنان‌كه‌ روزگار همايونش‌ را درك‌ نموده‌ به‌ فرمانش‌ گوش‌ جان‌ بسپارند)).

سالار شهيدان‌ نيز در شب‌ عاشورا به‌ تفصيل‌ از قيام‌ جهاني‌ آن‌ مصلح‌ آسماني‌ سخن‌ مي‌گويد.14

سيد ساجدان‌ در مجلس‌ يزيد در آن‌ خطبه‌ تاريخي‌ خود، از مهدي‌ موعود(عج‌) ياد كرده‌، با ياد و نامش‌ مباهات‌ مي‌كند.15

باقر علوم‌ اولين‌ و آخرين‌ خطاب‌ به‌ ام‌ هاني‌ مي‌فرمايد:

((فان‌ أدركت‌ زمانه‌ قرت‌ عينك)).16

((اگر آن‌ روزگار ميمون‌ را درك‌ كني‌، ديدگانت‌ روشن‌ گردد)).

صادق‌ آل‌ محمد(ص‌) در شأن‌ آن‌ امام‌ همام‌ مي‌فرمايد:

((ولو أدركته‌ لخدمته‌ أيام‌ حياتي)).17

((اگر من‌ زمان‌ او را درك‌ مي‌كردم‌، همه‌ عمر دامن‌ خدمت‌ به‌ كمر مي‌بستم‌)).

عالم‌ اهل‌بيت‌، امام‌ كاظم‌(ع‌)، به‌ هنگام‌ تشريح‌ آن‌ ايام‌ مسعود به‌ برادر ارجمندش‌ علي‌ بن‌جعفر مي‌فرمايد:

پسر جان! عقل‌هاي‌ شما از درك‌ آن‌ ناتوان‌ و استعدادهاي‌ شما از دريافت‌ آن‌ عاجز است‌. اگر زنده‌ بمانيد، آن‌ را در مي‌يابيد.18

امام‌ ثامن‌ و ضامن‌ چون‌ نام‌ نامي‌ ((قائم‌ آل‌ محمد)) را مي‌شنود، بر مي‌خيزد، دست‌ بر سرمي‌گذارد و براي‌ تعجيل‌ فرج‌ آن‌ بزرگوار دعا مي‌كند.19

جوادالائمه‌(ع‌) از قيام‌ شكوهمند آن‌ حضرت‌ و برنامه‌هاي‌ اصلاحي‌اش‌ در مدينه‌ منوره ‌سخن‌ گفته‌، با ياد آن‌، دل خود‌ را تسكين‌ مي‌بخشد.20

امام‌ هادي‌(ع‌) در زندان‌ سامرا به‌ ياد يوسف‌ زهرا اشك‌ مي‌ريزد و از اختصاص‌ روزهاي‌جمعه‌ به‌ آن‌ حضرت‌ سخن‌ مي‌گويد.21

امام‌ حسن‌ عسكري‌(ع‌) نيز فرزند دلبندش‌ را چون‌ قرص‌ قمر در شب‌ بدر، به‌ شيفتگان‌ و دلدادگان‌ نشان‌ داده‌، خطاب‌ به‌ احمدبن‌ اسحاق فرمود:

((اگر نبود كه‌ تو در نزد خدا و اولياي‌ خدا منزلت‌خاصي‌ داري‌، فرزندم‌ را به‌ تو ارايه‌ نمي‌دادم)).22

جان‌ جانان‌، كعبه‌ خوبان‌، حجت‌ يزدان‌، حضرت‌ صاحب‌ العصر والزمان‌(عج‌) نيز هم‌چون پدران خود از طول‌غيبت‌ در سوز و گداز است‌ و به‌ شيعيان‌ شيفته‌ و منتظران‌ دل‌سوخته‌اش‌ مي‌فرمايد:

((واكثروا الدعاء بتعجيل‌ الفرج‌، فان‌ ذلك‌ فرجكم)).23

((براي‌ تعجيل‌ در امر فرج‌ فراوان‌ دعا كنيد كه‌ فرج‌ شما در آن است‌)).

اين‌ سوز و گداز براي طولاني‌ شدن‌ دوران‌ غيبت را همة‌ معصومان‌ داشتند، كه‌ تنها به‌ تعدادي‌ از آن‌ها اشاره‌ مي‌كنيم‌:

پيشواي‌ پرواپيشگان‌ بيش‌ از دو قرن‌ پيش‌ از ولادت‌ حضرت‌ مهدي‌(ع‌) در قنوت‌ نمازشان‌ مي‌فرمود:

اللهم‌ انا نشكو اليك‌ فقد نبينا وغيبة‌ امامنا، ففرج‌ ذلك‌ اللهم‌ بعدل‌ تظهره‌ وامام‌ حق‌ نعرفه.24

بار خدايا ما به‌ تو شكايت‌ مي‌كنيم‌ رحلت‌ پيامبرمان‌ و غيبت‌ اماممان‌ را، خدايا گشايشي‌ فراهم‌ نما، با عدالتي‌ كه‌ظاهر سازي‌ و پيشواي‌ حقي‌ كه‌ شناخت‌ داريم‌.

شهيد اول‌ مي‌گويد:

امام‌ صادق‌(ع‌) به‌ شيعيان‌ فرموده‌ بود اين‌ قنوت‌ اميرمؤمنان‌(ع‌) را در قنوت‌هاي‌خود بعد از كلمات‌ فرج‌ بخوانند.25

امام‌ باقر(ع‌) نيز همين‌ مضمون‌ را به‌ زراره‌ تعليم‌ فرموده‌ بود كه‌ در روزهاي‌ جمعه‌ در قنوت‌ نمازش‌ بخواند.26

امام‌ هشتم‌ نيز دعايي‌ به‌ اين‌ مضمون‌ به‌ شيعيان‌ خود آموزش‌ داده‌ بود كه‌ روزهاي‌ جمعه‌ در قنوت‌ نمازظهر بخوانند.27

امام‌ جواد28، امام‌ هادي29 و امام‌ عسكري‌30 (عليهم‌السلام‌) هر كدام‌ در قنوت‌ نماز خود براي‌ تعجيل‌ در امرفرج‌، سپري‌ شدن‌ شب‌ ديجور غيبت‌ و گسترش‌ عدل‌ در زمين‌، به‌ دست‌ آن‌ امام‌ موعود، دعا مي‌كردند.

پيشواي‌ ساجدان‌ و زينت‌ عابدان‌ در صحراي‌ عرفات‌ در دعاي‌ مشهور روز عرفه‌ عرضه‌ مي‌دارد:

واصلح‌ لنا امامنا... اللهم‌ املأ الارض‌ به‌ عدلاً وقسطاً... واجعلني‌ من‌ خيار مواليه‌ وشيعته‌... وارزقني‌الشهاده‌ بين‌ يديه‌.31

خدايا امر امام‌ ما را اصلاح‌ فرما... خدايا زمين‌ را به‌ وسيله‌ او پر از عدل‌ و داد نما... خدايا مرا از دوستان‌ و شيعيان‌ برگزيده‌اش‌ قرار بده‌... و شهادت‌ در محضر او را به‌ من‌ روزي‌ بفرما.

اين‌ها قطره‌اي از دريا‌، مشتي‌ از خروار و اندكي‌ از بسيار مواردي‌ است‌ كه‌ پيشوايان‌ معصوم‌، به‌ هنگام‌ نيايش‌ درقنوت‌ها يا تعقيبات‌ نمازها، از يوسف‌ گم‌گشته‌ سخن‌ گفته‌، از دوران‌ غيبتش‌ شكوه‌ها نموده‌، در فراقش‌ندبه‌ها سرداده‌، براي‌ پريشاني‌ شيعيان‌ در عصر غيبت‌، سيلاب‌ اشك‌ بر چهره‌هاي‌ خود روان‌ ساخته‌اند.

\* \* \*

راز و رمز اين‌همه‌ سوز و گداز

معشوق‌ و محبوبي‌ كه‌ در دل‌ها نفوذ مي‌كند، معمولاً يك‌ يا چند ويژگي‌ دارد كه‌ در دل‌ عاشقان‌ وشيفتگانش‌، در پرتو آن‌ نقاط كمال‌ و قوت‌ تأثير مي‌گذارد و آن‌ها را به‌ سوي‌ خود مي‌كشد.

كمال‌ جويي‌ به صورت فطري در نهاد بشر جاي‌ دارد. هر انساني‌ در هر عصر و زماني‌ و در هر شرايطي‌ به‌سوي‌ كمال‌ جذب‌ مي‌شود و عشق‌ مي‌ورزد.

محبوب‌ ما همة‌ كمالات‌ بشري‌ را به‌ خود اختصاص‌ داده‌، مجمع‌ همه‌ كمالات‌ عالم‌ است‌. او تنها مصداق‌حقيقي‌ ((آن‌چه‌ خوبان‌ همه‌ دارند تو تنها داري‌)) است.

اگر قهرمانان‌ با توجه به نيروي‌ جسماني‌ خدادادي‌، هزاران‌ طرفدار و علاقه‌مند دارند، در زير آسمان، ‌هيچ‌ انساني‌ به‌ قدرت‌ جسماني‌ او يافت‌ نمي‌شود. امام‌ رضا(ع‌) در اين‌ باره مي‌فرمايد:

از نظر نيروي‌ جسماني‌ آن‌قدر قوي‌ و نيرومند است‌ كه‌ اگر دست‌ مباركش‌ را به‌ سوي‌ بزرگ‌ترين‌ درخت‌روي‌ زمين‌ دراز كند، آن‌ را از ريشه‌ و بن‌ برآورد و اگر در ميان‌ كوه‌ها بانگ‌ بزند، صخره‌هاي آن‌ فرو ريزد.32

اگر يوسف‌ كنعان‌ از نظر جمال‌ بي‌نظيرش‌، زيباترين‌ تابلوهاي‌ عهد كهن‌ را به‌ خود اختصاص‌ داده‌، يوسف‌ زهرا در ميان‌ دلبران‌ بهشتي‌ عنوان‌ ((طاووس‌ اهل‌ الجنة‌))33 را از آن‌ خود ساخته‌ است‌.

پيامبر اكرم‌(ص‌) در شأن‌ او فرموده‌:

((وجهه‌ كالكوكب‌ الدرّي‌34 ؛ چهره‌اش‌ چون‌ ستاره‌ سحر است)).

اگر پدران‌ و مادران‌ با مهر و محبت‌ و شفقت‌ خود گوي‌ سبقت‌ را از همگان‌ ربوده‌اند، امام‌ هشتم‌‌مي‌فرمايد:

((واشفق‌ عليهم‌ من‌ ابائهم‌ وامهاتهم)).35

((مهدي‌ موعود از پدران‌ و مادران‌ بر امت‌ خود مهربان‌تر مي‌باشد)).

اگر پدر و مادر همواره‌ نگران‌ سلامتي‌ اولاد و دلسوز و مراقب‌ فرزندان‌ هست‌، اين‌ پدر بي‌نظير امت‌ درتوقيع‌ خود به‌ شيخ‌ مفيد مي‌فرمايد:

((انّا غير مهملين‌ لمراعاتكم‌ ولاناسين‌ لذكركم)).36

((ما هرگز در رعايت‌ و مراقبت‌ شما كوتاهي‌ نمي‌كنيم‌ و ياد شما را از خاطر نمي‌بريم‌)).

اگر پدر و مادر تلاش‌ مي‌كنند كه‌ فرزندان‌ خود را در برابر حوادثي‌ كه‌ سلامتي‌ آن‌ها را تهديد مي‌كند حفظ كنند، آن‌ پدر بي‌همتاي‌ انسان‌ها همواره‌ بلاگردان‌ امت‌ بوده‌، مي‌فرمايد:

((بي‌ يدفع‌ الله‌ البلاء عن‌ اهلي‌ وشيعتي)).37

((خداوند به‌ وسيله‌ من‌ بلاها را از شيعيان‌ و خاندانم‌ دفع‌ مي‌كند)).

نه‌ تنها شيعيان‌، نه‌ فقط آدميان‌، بلكه‌ وجود زمين‌ و آسمان‌، گردش‌ خورشيد و ماه‌، بقاي‌ نظام‌ هستي‌، همه‌ و همه‌ طفيل‌ آن‌ يگانه‌ دوران‌ها، محبوب‌ دل‌ها و موعود ملت‌ها مي‌باشد؛ چنان‌كه‌ در احاديث‌ فراوان‌ به‌ صراحت‌آمده‌:

((اگر يك‌ لحظه‌ حجت‌ خدا در روي‌ زمين‌ نباشد، زمين‌ ساكنان‌ خود را در كام‌ خود فرو مي‌برد)).38

نقش‌ امام‌ زمان‌ در جهان‌ هستي‌، همان‌ نقش‌ خورشيد در منظومه‌ شمسي‌ مي‌باشد؛ به‌ گونه‌اي كه‌ بقاي‌منظومه‌ به‌ وجود خورشيد و به‌ تعادل‌ جاذبه‌ و دافعه‌ بين‌ خورشيد و كرات‌ منظومه‌ بستگي‌ دارد. اگر يك‌لحظه‌ جاذبه‌ خورشيد قطع‌ شود، كرات‌ منظومه‌ در فضاي‌ لايتناهي‌ پرت‌ و پخش‌ مي‌شوند؛ اگر يك‌ لحظه‌ خورشيد جهان‌افروز آفرينش‌ در روي‌ زمين‌ نباشد، نشاني‌ از زمين‌ و زمان‌ باقي‌ نمي‌ماند؛ لذا در احاديث ‌فراوان‌، وجود امام‌ در عصر غيبت‌ به‌ خورشيد پنهان‌ در پشت‌ ابر تشبيه‌ شده‌ است‌.39 اين‌ تشبيه‌ بسيارلطيف‌ و پرمعنايي‌ است‌ كه‌ نگارنده‌ در برخي‌ از آثار خود آن‌ را بيان‌ كرده‌ است‌.40

او با اين‌ همه‌ ويژگي‌ يكي‌ از امامان‌ نور است‌ كه‌ امام‌ هشتم‌ در شأن‌ آن‌ها فرموده‌:

امام،‌ ماه‌ تابان‌، مشعل‌ فروزان‌، نور درخشان‌، ستاره‌ هدايتگر در شب‌هاي‌ ديجور در گوشه و كنار درياها وخشكي‌هاست‌... .

امام‌، يگانه‌ روزگار، بي‌نظير دوران‌، كه‌ هرگز به‌ گرد راهش‌ نرسد، هيچ‌ دانشمندي‌ با او برابري‌ نكند، هيچ‌چيزي‌ نظير، مثل‌ و جاي‌گزين‌ او نشود، مي‌باشد.41

ديگر ويژگي‌هايش‌ را امير بيان‌ مولاي‌ متقيان‌ چنين‌ مي‌ستايد:

او قله‌ شرف‌ عرب‌، اقيانوس‌ بي‌كران‌ كرامت‌ بشر، عزيز اهل‌ خود و برگزيده‌ تبار خويش‌ مي‌باشد كه‌ اگر رگبار مرگ‌ فرو ريزد نمي‌هراسد. اگر پيروانش‌ در محاصره‌ افتد، احساس‌ زبوني‌ نمي‌كند. از پيكار با سلحشوران‌ عقب‌ گرد نمي‌كند؛ سلحشور هميشه‌ پيروز و شير ژياني‌ است‌ كه‌ دشمن‌ را از ريشه‌ و بن‌ برمي‌كند؛ شمشير برنده‌اي‌ از شمشيرهاي‌ خداوندي‌ است‌. دست‌ بخشنده‌ خدا در زمين‌ است‌. بلندترين‌قله‌هاي‌ جهان‌ در برابر بزرگواري‌ اش‌ پست‌ نمايد. كوه‌هاي‌ بلند و بالا در برابر جود و كرمش‌ سست‌ نمايد. دژي‌ محكم‌ و پناهگاهي‌ مستحكم‌ است. دانش‌ او از همه‌ گسترده‌تر و كرامتش‌ از همه‌ افراشته‌تر است‌....42

\* \* \*

بنيان‌گذار جهاني‌ آباد و آزاد

او گذشته‌ از اين‌ همه‌ فضايل‌ و مناقب‌، دست‌ نيرومند خداوند منّان‌ است‌ كه‌ روزي‌ از آستين‌ غيبت‌ بيرون‌آمده‌، كاخ‌هاي‌ ستمگران‌ را بر سرشان‌ فرو ريزد، تيرگي‌هاي‌ جهل‌، ظلم‌، ستم‌، فقر، تبعيض‌، تحقير، نابساماني‌ها و ناهنجاري‌ها را بزدايد، جهاني‌ آباد و آزاد براساس‌ عدل‌ و داد در سرتاسر گيتي‌ بنياد نهد، حكومت‌ واحد جهاني‌ براساس‌ عدالت‌ و آزادي‌، با محوريت‌ ((عدل‌)) و ((قسط)) تأسيس‌ نموده‌، آرزوي‌ همه‌ پيامبران‌ و مصلحان‌ را برآورده‌، حاكميت‌ الله‌ را تحقق‌ بخشيده‌، اراده‌ تعالي‌ را از جعل‌ خليفه‌ بر روي‌ زمين‌عينيت‌ مي‌بخشد.

در 148 حديث‌ از پيشوايان‌ معصوم‌ اين‌ مضمون‌ آمده‌ است‌ كه‌:

((يملأ الارض‌ قسطاً و عدلا، كما ملئت‌ ظلماً و جوراً)).43

((جهان‌ را پر از عدل‌ و داد كند، آن‌ چنان‌كه‌ پر از ظلم‌ و ستم‌ شده‌ است‌)).

به‌ چند نمونه‌ از اين‌ احاديث‌ اشاره‌ مي‌كنيم‌:

1. ابوسعيد خدري‌ از رسول‌ اكرم‌(ص‌) روايت‌ مي‌كند كه‌ فرمود:

((تأوي‌ اليه‌ امته‌ كما تأوي‌ النحلة‌ يعسوبها، يملا... لا يوقظ نائماً ولا يهريق‌ دماً)).44

امتش‌ به‌ سوي‌ او پناه‌ مي‌برند، چنان‌كه‌ زنبوران‌ عسل‌ به‌ ملكه‌ خود پناهنده‌ مي‌شوند. زمين‌ را پر از عدل‌ و داد كند؛ آن‌گونه‌ كه‌ پر از جور و ستم‌ شده‌، خفته‌اي‌ را بيدار نكند و خوني‌ را نريزد.

2. اصبغ‌ بن‌ نباته‌ در ضمن‌ حديثي‌ از مولاي‌ متقيان‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ فرمود:

الحادي‌ عشر من‌ ولدي‌، هو المهدي‌ يملأها عدلا كما ملئت‌ جوراً وظلماً، تكون‌ له‌ حيرة‌ وغيبة، يضل‌ فيهااقوام‌ ويهتدي‌ فيها آخرون.45

او يازدهمين‌ فرزند منست‌، او همان‌ مهدي‌ است‌ كه‌ جهان‌ را پر از عدل‌ كند؛ آن‌گونه‌ كه‌ پر از جور و ستم‌ شده‌ است. براي‌ او دوران‌ حيرت‌ و غيبتي‌ خواهد بود، كه‌ گروه‌هايي‌ در آن‌ گم‌ گشته‌ و گروه‌هاي‌ ديگري‌ در آن‌ هدايت‌ خواهند يافت‌.

3. پيامبر رحمت‌ در لحظات‌ واپسين‌ خود، براي‌ تسلي‌ خاطر حضرت‌ فاطمه‌(س‌) به‌ تفصيل‌ از حضرت‌ مهدي‌(ع‌) سخن‌ گفته‌، از گشودن‌ قلعه‌هاي‌ ضلالت‌ و دل‌هاي‌ بسته‌‌، از احياي‌ دين‌ و پركردن ‌زمين‌ با عدل‌ و داد خبر داده‌، در پايان‌ فرمود: ((المهدي‌ من‌ ولدك‌؛ دخترم‌ اين‌ مهدي‌ از تبار توست‌)).46

4. از سالار شهيدان‌ پرسيدند: آيا شما صاحب‌ اين‌ امر هستيد؟ فرمود:

نه‌، صاحب‌ الامري‌ كه‌ جهان‌ را پراز عدل‌ و داد كند، آن‌گونه‌ كه‌ پر از جور و ستم‌ شده‌ باشد، در دوران‌ فترت‌ امامان‌ مي‌آيد؛ چنان‌كه‌ پيامبراكرم‌(ص‌) در دوران‌ فترت‌ پيامبران‌ مبعوث‌ گرديد.47

5. امام‌ باقر(ع‌) از سالار شهيدان‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ در تفسير آيه‌ شريفه‌ (والنهار اذا جليها(48 فرمود:

((او قائم‌ آل‌ محمد(ص‌) است‌ كه‌ زمين‌ را پر از عدل‌ و داد نمايد)).49

6. امام‌ ششم‌ در ضمن‌ حديثي‌ ‌فرمود:

او پايان‌ بخش‌ امامان‌، قائم‌ به‌ حق‌، بقية‌الله‌ در زمين‌، صاحب‌زمان‌ و خليفه‌ رحمان‌ است‌ كه‌ اگر به‌ مقدار درنگ‌ حضرت‌ نوح‌ در ميان امتش‌، در غيبت‌ باقي‌ بماند، از دنيا بيرون‌ نرود جز اين‌كه‌ ظاهر شده‌، جهان‌ را پر از عدل‌ و داد نمايد، چنان‌كه‌ از جور و ستم‌ پر شده‌ باشد.50

7. امام‌ حسن‌ عسكري‌(ع‌) به‌ احمدبن‌ اسحاق‌ فرمود:

سپاس‌ خدايي‌ را كه‌ مرا از دنيا بيرون‌ نبرد، تا امام‌ بعد از خود را ديدم‌. او شبيه‌ترين‌ مردمان‌ است‌ به‌ رسول‌ خدا، در خلقت‌ و سيرت‌. خداوند او را در عالم‌غيبت‌ نگه‌ مي‌دارد، سپس‌ ظاهر مي‌سازد تا جهان‌ را پر از عدل‌ و داد كند؛ چنان‌كه‌ از ظلم‌ و ستم‌ پر شده ‌باشد.51

\* \* \*

گستره‌ عدل‌ مهدوي‌(عج‌)

عدالت‌ ريشه‌ در فطرت‌ انسان‌ دارد. هر انساني‌ به‌ طور فطري‌ تشنة‌ عدالت‌ است‌. اين‌ تشنگي‌ و شيفتگي‌از اعماق‌ وجود او نشأت‌ مي‌گيرد.

عدالت‌ قانوني‌ است‌ فراگير كه‌ همه‌ ابعاد زندگي‌ اجتماعي‌ را در بر مي‌گيرد و نظام‌ هستي‌ بر محور آن‌ مي‌چرخد.

اگر در جامعه‌اي‌ حق‌ هر صاحب‌ حقي‌ به‌ او برسد، عدالت‌ اجتماعي‌ در ميان‌ آن‌ها رعايت‌ شده‌ است‌.

عدالت‌ اجتماعي‌ مفهوم‌ بسيار گسترده‌اي‌ دارد كه‌ همة ابعاد روحي‌، جسمي‌، سياسي‌، اقتصادي‌، فرهنگي‌، قضايي‌ و... را در بر مي‌گيرد.

همان‌گونه‌ كه‌ فرشتگان‌ به‌ هنگام‌ خلقت‌ انسان‌ بر روي‌ زمين‌ پيش‌بيني‌ كردند و گفتند:

(اتجعل‌ فيها من‌ يفسد‌ فيها ويسفك‌ الدماء(52؛ (( آيا بر روي‌ زمين‌ كساني‌ را قرار مي‌دهي‌ كه‌ در آن‌ فساد مي‌كنند و خون‌مي‌ريزند؟))

از همان‌ آغاز، فساد حاكم‌ شد؛ جور و ستم‌ آغاز گرديد، پسر آدم‌، قابيل برادرش،‌ هابيل‌، را به‌ قتل‌ رسانيد و تا كنون‌ اين‌ فساد و تباهي‌ سرتاسر گيتي‌ را فرا گرفته‌ است‌. اگر در زمان خاصي‌ در مكان‌ معيني (چون‌ عهد رسالت‌ و ايام‌ خلافت‌ مولاي‌ متقيان‌) عدالت‌ حاكم‌ بوده‌، از نظر زمان‌ و مكان‌ آن‌قدر محدود بوده كه‌ در برابر جور و ستم‌ حاكم‌ بر كره‌ خاكي‌ در طول‌ قرون‌ و اعصار بسيار ناچيز است.

بنابراين به‌ جرأت‌ مي‌توان‌ گفت‌ هدف‌ نهايي‌ از بعثت‌ پيامبران هنوز جامه‌ عمل‌ پوشانده‌ نشده است‌.

قرآن‌ كريم‌ هدف‌ از ارسال‌ رسل‌ و انزال‌ كتب‌ را (ليقوم‌ الناس‌ بالقسط(53 بيان‌ فرموده‌.

بر اين‌ اساس‌، هدف‌ از بعثت‌ پيامبران‌ هنگامي‌ تحقق‌ مي‌يابد كه‌ شالوده‌ زندگي‌ مردمان‌ بر اساس‌ ((عدل‌)) و((قسط)) استوار شود.

اين‌ معني‌ جز در حكومت‌ عدل‌ حضرت‌ بقية‌الله‌ ـ ارواحنافداه ـ اتفاق‌ نيفتاده‌ و اتفاق‌ نخواهد افتاد.

شاخصه‌هاي‌ عدل‌ مهدوي‌(عج‌)

شاخصه‌هايي‌ كه‌ در كلمات‌ پيشوايان‌ معصوم‌ درباره حكومت‌ عدل‌ حضرت‌ مهدي‌(عج‌) بيان‌ شده‌، بسيار فراوان‌ است. به‌ شماري‌ از آنها فقط اشاره‌ مي‌كنيم‌:

1) امام‌ حسن‌ مجتبي‌(ع‌) در ضمن‌ يك‌ حديث‌ بسيار طولاني‌ مي‌فرمايد:

((تصطلح‌ في‌ ملكه‌ السباع)).54

((در سلطنت‌ و دوران‌ فرمان‌ روايي‌ او درندگان‌ با يكديگر آشتي‌ مي‌كنند)).

علاوه‌ بر روايات‌ فراوان‌ كه‌ اين‌ معني‌ را بيان‌ كرده‌اند، در بسياري‌ از كتب‌ آسماني‌ نيز بر آن‌ تصريح‌ شده‌ ‌كه‌ تنها به‌ يك‌ مورد از آن‌ها اشاره‌ مي‌كنيم‌:

مسكينان‌ را به‌ عدالت‌ داوري‌ خواهد كرد؛ براي‌ مظلومان‌ زمين‌ به‌ راستي‌ حكم‌ خواهد كرد؛ گرگ‌ با بره‌ سكونت‌ خواهد كرد و پلنگ‌ با بزغاله‌ خواهد خوابيد و گوساله‌ پرواري و شير با هم‌، و طفل‌ كوچك ‌آن‌ها را خواهد راند... در تمام‌ كوه‌ مقدس‌ من‌ ضرر و فسادي‌ نخواهند كرد؛ زيرا كه‌ جهان‌ از معرفت‌ خداوند پر خواهد شد. 55

2. در كلمات‌ قدسي‌ آمده‌ است‌:

در آن‌ زمان،‌ امنيت‌ و آسايش‌ را در روي‌ زمين‌ حكمفرما مي‌كنم؛‌ چيزي‌ به‌چيزي‌ صدمه‌ نمي‌زند؛ چيزي‌ از چيزي‌ نمي‌ترسد؛ حشرات‌ و حيوانات‌ به‌ مردمان‌ و يكديگر آسيب‌نمي‌رسانند.56

3. امام‌ هشتم‌ در فرازي‌ از يك‌ حديث‌ بسيار زيبا مي‌فرمايد:

((ووضع‌ ميزان‌ العدل‌ بين‌ الناس‌، فلا يظلم‌ احد احداً)).57

4. رسول‌ اكرم‌(ص‌) در ضمن‌ يك‌ حديث‌ بسيار طولاني‌ مي‌فرمايد:

هنگامي‌ كه‌ حضرت‌ آدم‌(ع‌) نور مقدس ‌منجي‌ بشريت‌ را مشاهده‌ كرد، خطاب‌ شد: ((با اين‌ بنده‌ سعادتمند خود، بندها و زنجيرها را از بندگانم ‌مي‌گشايم‌ و زمين‌ را پر از مهر و محبت‌ و رأفت‌ و رحمت‌ مي‌نمايم، آن‌گونه‌ كه‌ پيش‌ از او پر از جور و شقاوت ‌و سنگدلي‌ شده‌ بود.58

5. نبي‌ مكرم‌(ص‌) در بياني‌ كوتاه،‌ امنيت‌ و آرامش‌ را اين‌گونه‌ ترسيم‌ مي‌كند:

زني‌ بر هودجي‌ نشسته‌، از حجاز تا عراق‌ در كمال‌ آسايش‌ طي‌ طريق‌ مي‌كند و از چيزي‌ نمي‌هراسد.59

6. شاگرد برجسته‌ مكتب‌ ولايت‌، ابن‌ عباس‌ مي‌گويد:

((لا ينتطح‌ فيه‌ عزان‌ جماء و ذات‌ قرن)).60

((در عهد او دو بز شاخ‌ دار و بي‌شاخ‌ به‌ يكديگر شاخ‌ نمي‌زنند)).

7. امام‌ باقر(ع‌) اين‌ واقعيت‌ را در يك‌ بيان‌ جالب‌ و جامع‌ چنين‌ ترسيم‌ مي‌كند:

((حتي‌ لايري‌ اثر من‌ الظلم)).61

((تا جايي‌ كه‌ ديگر نشاني‌ از ظلم‌ ديده‌ نشود)).

8. امام‌ صادق‌(ع‌) گستره‌ عدل‌ مهدوي‌ را در يك‌ جمله‌ چنين‌ خلاصه‌ مي‌كند:

((اما والله‌ ليدخلن‌ عليهم‌ عدله‌ جوف‌ بيوتهم‌، كما يدخل‌ الحر والقر)).62

به‌ خدا سوگند عدالت‌ او در داخل‌ خانه‌هايشان‌ به‌ آن‌ها مي‌رسد، همان‌گونه‌ كه‌ سرما و گرما به‌ داخل‌ خانه‌هايشان‌ نفوذ مي‌كند.

9) پيشواي‌ پروا پيشگان‌ مي‌فرمايد:

آن‌گاه‌ حضرت‌ مهدي‌(ع‌) فرمانده‌هانش‌ را به‌ همه‌ شهرها مي‌فرستد و فرمان‌ مي‌دهد كه‌ عدالت‌ را در ميان‌ مردم‌ برقرار كنند. گرگ‌ و گوسفند در كنار يكديگر مي‌چرخد، كودكان‌ با مارها و عقرب‌ها بازي‌ مي‌كنند وآسيبي‌ به‌ آن‌ها نمي‌رسد.63

10) منطق‌ وحي‌ در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

(اعلموا أن‌ الله‌ يحيي‌ الارض‌ بعد موتها(.64

((بدانيد كه‌ خداوند زمين‌ را زنده‌ مي‌كند پس‌ از مرگ‌ آن)).

امام‌ صادق‌(ع‌) در تفسير اين‌ آيه‌ مي‌فرمايد:

((اي‌ يحييها الله‌ بعدل‌ القائم‌ عند ظهوره‌، بعد موتها بجور ائمه‌ الضلال)).65

خداوند آن‌ را با عدل‌ حضرت‌ قائم‌(عج‌) زنده‌ مي‌كند به‌ هنگام‌ ظهورش‌، پس‌ از آن‌كه‌ با جور و ستم‌ زمامداران‌ گمراه‌، مرده‌ باشد.

ابن‌ عباس‌ نيز در همين‌ رابطه‌ گويد:

خداوند زمين‌ را پس‌ از مردن‌ آن،‌ به‌ وسيله‌ ستم‌ كشورداران‌، به‌وسيله‌ قائم‌ آل‌ محمد(عج‌) زنده‌ مي‌كند.66

اين‌ها قطره اي‌ از دريا و اندكي‌ از بسيار روايات‌ وارد شده‌ از امامان‌ نور درباره‌ گستره‌ عدل‌ تنها بازمانده‌ ازحجج‌ الهي‌ و تنها ذخيره‌ پروردگار براي‌ گسترش‌ عدل‌ و داد بر فراز پهن‌دشت‌ جهان‌ بود.67

\* \* \*

تهاجم‌ فراوان‌ بر دادگستر جهان‌

اگرچه‌ روايات‌ فراواني‌ كه‌ از پيشوايان‌ معصوم‌، درباره دادگستر جهان‌ حضرت‌ صاحب‌ زمان‌(عج)، با اسناد معتبر و قابل‌ استناد رسيده‌، روايات‌ مجعول‌ و موهومي هم از سوي‌ افراد مجهول‌ و يا غير موثّق‌ جعل‌شده و با روايات‌ مهدويت‌ خلط شده‌ كه شخصيت‌ بي‌نظير آن‌ امام‌ رئوف‌ را زير سؤال‌ برده و از سيماي‌ نوراني‌ و ملكوتي‌ آن‌ امام‌ همام‌، چهره‌اي‌ خشن‌، خون‌ريز و سنگ‌دل‌ ترسيم‌ نموده‌ است‌. ما در اين‌ نوشتار در پي‌ آنيم ‌كه‌ شماري‌ از اين‌ احاديث‌ ضعيف‌ و يا مجعول‌ را مورد نقد و بررسي‌ قرار دهيم‌.

نگارنده‌ سطور با بررسي اجمالي به‌ اين‌ نتيجه‌ رسيده‌ است‌ كه‌ اين‌ احاديث‌ بر سه‌ دسته‌اند:

الف) احاديثي‌ كه‌ افراد كذاب‌، حقه‌باز، دروغ‌پرداز و طردشده‌ از جامعة‌ تشيع‌ جعل‌ و منتشر كرده اند؛

ب) احاديثي‌ كه‌ افراد مجهول‌ و ناشناخته‌ انتشار داده اند‌؛

پ) احاديثي‌ كه‌ از افراد وابسته‌ به‌ يكي‌ از مذاهب‌ باطل‌ نقل‌ شده‌ است‌.

و اينك‌ براي‌ هر يك‌ از سه‌ گروه‌، يك‌ نمونه به‌ عنوان‌ مثال‌ آورده‌ مي‌شود:

1. محمد بن‌ علي‌ كوفي‌

يكي‌ از افراد بارز دسته‌ اول، ابوجعفر محمد بن‌ علي‌ بن‌ ابراهيم‌ بن‌ موسي‌، قرشي‌، صيرفي‌، كوفي‌ و ملقب‌ به ((ابوسمينه‌)) مي‌باشد كه‌ در سند روايات‌ با‌ عناوين‌ ((محمدبن‌ علي‌ كوفي‌))، ((محمدبن‌ علي‌ صيرفي‌)) و يا ((ابوسمينه‌))آمده‌ است‌. اينك‌ ديدگاه‌ علماي‌ رجال‌:

يك ـ پيشواي‌ رجاليون‌ مرحوم‌ نجاشي‌ در حق‌ او مي‌نويسد:

بسيار ضعيف‌ و فاسد العقيده‌ است‌. در هيچ‌ چيز به‌ او اعتماد نمي‌شود. پس‌ از آن‌كه‌ در كوفه‌ به‌دروغ‌پردازي‌ شناخته‌ شد، وارد قم‌ گرديد، مدتي‌ بر احمدبن‌ محمدبن‌ عيسي‌ (اشعري‌) وارد بود، سپس‌ به‌غالي‌ بودن مشهور شد، مورد آزار قرار گرفت‌. احمدبن‌ محمدبن‌ عيسي‌ او را از قم‌ بيرون‌ كرد و براي‌ آن ‌داستاني‌ است‌.68

دوـ شيخ‌ الطائفه‌، مرحوم‌ شيخ‌ طوسي‌ در فهرست‌ خود از او ياد كرده‌، طريق‌ خودش‌ را به‌ او بيان نموده‌، سپس‌ مي‌فرمايد:

جز اين‌كه‌ او خلط مي‌كرد، غالي‌ بود، تدليس‌ مي‌كرد و در مواردي‌ متفرد بود، مطالبي‌ نقل‌ مي‌كرد كه‌ به‌جز او از طريق‌ ديگري‌ معهود نيست.69

سه ـ كشي‌ نيز فرموده‌: ((او رمي‌ به‌ غلو شده‌ بود)).70

چهارـ ابن‌ غضائري‌ از او به‌ عنوان‌ ((كذاب‌ و غالي‌)) ياد كرده‌، اضافه‌ مي‌كند:

وارد قم‌ شد، در آن‌جا وضعش‌آفتابي‌ شد. احمدبن‌ محمدبن‌ عيسي‌ اشعري‌ او را از قم‌ بيرون‌ كرد. مشهور به‌ غلو بود، به‌ او توجه‌ نمي‌شود و احاديثش‌ نوشته‌ نمي‌شود.71

پنج ـ ابن‌ داود در بخش‌ دوم‌ كتابش (ضعفا) از او ياد كرده‌، عين‌ عبارت‌ نجاشي‌ را آورده‌ است‌.72

شش ـ علامه‌ حلي73، تفرشي74 و ابو علي‌ حائري‌ نيز عين‌ تعبير نجاشي‌ را آورده‌اند.75

هفت ـ شيخ‌ طوسي‌ از علي بن حمدبن‌ قتيبه‌ نيشابوري‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ فضل‌ بن‌ شاذان76 مي‌گفت‌:

نزديك‌ شده‌ كه‌ در قنوت‌ نماز بر ابوسمينه‌، محمدبن‌ علي‌ صيرفي‌ لعنت‌ و نفرين‌ كنم.77

سپس‌ اضافه‌ مي‌كند: فضل‌ بن‌ شاذان‌ در برخي‌ از آثار خود فرموده‌ است ‌كه دروغ‌گويان‌ مشهور عبارتند از:

1. ابوالخطاب‌??؛

2. يونس‌بن‌ظبيان‌؛

3. يزيد صائغ‌؛

4. محمدبن‌سنان؛‌

5. ابوسمينه‌، كه‌مشهورترين‌آن‌هاست‌.78

هشت‌ـ علامه‌مجلسي‌كه‌در مواردي‌از ابوسمينه روايت‌نقل‌كرده‌، در رجال‌خود به‌صراحت‌به‌ضعيف‌بودن‌اوداوري‌كرده‌است‌.79

نه‌‌ـ مرحوم‌كلباسي‌در مقام‌تشريح‌جلالت‌قدر ابوجعفر، احمدبن‌محمدبن‌عيسي‌اشعري‌مي‌نويسد:

((همو بود كه‌ابوسمينه‌، محمدبن‌علي‌غالي‌فاسد العقيده‌را از قم‌بيرون‌كرد)).80

ده‌ـ مرحوم‌آية‌الله‌خويي‌(قدس‌سره‌) پس‌از نقل‌عين‌عبارات‌نجاشي‌، كشي‌و شيخ‌طوسي‌، نكاتي‌را متذكر مي‌شود؛ از جمله‌اين‌كه‌:

در ضعيف‌بودن‌محمد بن علي‌ملقب‌به‌((ابوسمينه‌)) جاي‌ترديد نيست‌، جز اين‌كه‌شخصي‌به‌نام‌((محمدبن‌علي‌قرشي‌)) در اسناد كامل‌الزيارات‌آمده‌با توجه‌به‌اينكه‌ابن‌قولويه‌ملتزم‌شده‌كه‌در اين‌كتاب‌از افراد غيرموثق‌روايت‌نكند،82 هرگز نمي‌توان‌ادعا كرد كه‌او همان‌((ابوسمينه‌)) باشد. آن‌گاه‌شواهدي ‌آورده‌كه‌او غير از ابوسمينه‌دروغ‌پرداز مي‌باشد.83

پس‌از نقل‌ديدگاه‌بزرگان‌علم‌رجال‌و روشن‌شدن‌وضع‌محمدبن‌علي‌كوفي‌، يادآور مي‌شويم‌كه‌نقد و بررسي‌منقولات‌او فرصت‌بيش‌تري‌مي‌طلبد. ما در اينجا صرفاً??‏‏ به‌برخي‌از منقولات‌او در كتاب‌((غيبت‌نعماني‌)) مي‌پردازيم‌:

در كتاب‌نعماني‌، محمدبن‌علي‌كوفي‌، در سند 28 حديث‌ واقع‌شده‌، كه‌22 مورد آن‌را ممكن‌است‌توجيه‌كرد و با كمك گرفتن از ديگر احاديث ضعف‌سند آن‌ها را ناديده‌گرفت‌، ولي‌6 مورد آن‌احتياج‌به‌ نقد و بررسي‌دارد:

يك. محمدبن‌علي‌كوفي‌با سلسله‌اسنادش‌از زراره‌نقل‌مي‌كند كه‌از امام‌باقر(ع‌) پرسيدم‌: آيا قائم‌(عج‌) از سيره‌پيامبر(ص‌)پيروي‌مي‌كند؟ فرمود: نه،‌هرگز با سيره‌آن‌حضرت‌رفتار نمي‌كند. گفتم‌: چرا جانم‌به‌فدايت؟ فرمود:

ان‌رسول‌الله‌سار في‌امته‌بالمن‌، كان‌يتألف‌الناس‌، والقائم‌يسير بالقتل‌، بذلك امر في‌الكتاب‌الذي‌معه‌،ان‌يسير بالقتل‌ولا يستتيب‌احداً، ويل‌لمن‌ناواه‌.

رسول‌خدا در ميان‌امت‌با من‌(منت‌نهادن‌بر اسيران‌و آزاد كردن‌آنان‌) رفتار نمود، تا در ميان‌مردم‌الفت‌ايجادكند، ولي‌قائم‌(عج‌) با كشتار رفتار مي‌كند. در نامه‌اي‌كه‌در دست‌اوست‌، به‌او امر شده‌كه‌كشتار را پيشه‌سازد و توبه ا‌حدي‌را نپذيرد. واي‌بر كسي‌كه‌با او به‌دشمني‌برخيزد.84

اين‌حديث‌گذشته‌از ضعف‌سند و دروغ‌گو بودن‌راوي‌آن‌، ناهنجاري‌هاي‌ديگري‌دارد، كه‌از آن‌جمله‌است‌:

1. اين‌حديث‌معارض‌است‌با روايات‌فراواني‌كه‌مي‌گويد: حضرت‌قائم‌(عج‌) دقيقاً همانند سيره‌رسول‌اكرم‌(ص‌) رفتار مي‌كند:

ـ امام‌باقر(ع‌) مي‌فرمايد: ((او همانند سيره‌پيامبر رفتار مي‌كند.))85

ـ امام‌صادق‌(ع‌) مي‌فرمايد: ((آن‌چه‌رسول‌خدا انجام‌داد، او نيز انجام‌مي‌دهد)).86

ـ امام‌باقر(ع‌) مي‌فرمايد: شيوه‌هاي‌پيشينيان‌را از بين‌مي‌برد، چنان‌كه‌رسول‌خدا(ص) شيوه‌هاي‌جاهليت‌را از بين‌برد.87

ـ امام‌صادق‌(ع‌) مي‌فرمايد: اما پيروي‌او از سنت‌پيامبر(ص‌): از شيوه‌هدايتي‌او هدايت‌گشته‌، براساس‌سيره او رفتارمي‌كند.88

ـ حضرت‌بقية‌الله‌به‌هنگام‌ظهور، بر فراز منبر نشسته‌، با مردم‌پيمان‌مي‌بندد كه‌همانند سيره‌پيامبر با آن‌ها رفتار كند و همانند عمل‌پيامبر(ص‌) عمل‌كند.89

ـ پيامبر اكرم‌(ص) مي‌فرمايد: ((در ميان‌آن‌ها با سنت‌پيامبرشان‌رفتار مي‌كند)).90

ـ رسول‌اكرم‌(ص) مي‌فرمايد: ((صورتش‌همانند صورت‌من‌و سيرتش‌همانند سيرت‌من است‌.))91

ـ پيامبر اكرم‌(ص) مي‌فرمايد: او مردي‌از تبار من است‌، براساس‌سنّت‌من‌پيكار مي‌كند، چنان‌كه‌من‌براساس‌وحي‌پيكارنمودم‌.92

ـ پيامبر رحمت‌مي‌فرمايد: ((او قدم‌جاي‌پاي‌من‌مي‌گذارد و هرگز از آن‌خطا نمي‌كند.))93

ـ امام‌زمان‌(عج‌) در ميان‌ركن‌و مقام‌فرمايد: ((هر كس‌با سنّت‌رسول‌خدا با من‌محاجه‌كند، من‌از هركسي‌براي‌سنّت‌آن‌حضرت‌شايسته‌تر هستم)).94

2. اين‌حديث‌معارض‌است‌با احاديث‌فراواني‌كه‌مي‌گويد: او شبيه‌ترين‌مردمان‌به‌رسول‌خداست‌:

ـ رسول‌اكرم‌(ص‌) مي‌فرمايد: مهدي‌(عج) از فرزندان‌من‌، همنام‌من‌، هم‌كنيه‌من است‌، او در خلقت‌و سيرت‌شبيه‌ترين ‌مردمان‌است‌به‌من‌.95

اين‌تعبير در چندين‌حديث‌از رسول‌خدا روايت‌شده‌است‌.96

ـ امام‌عسكري‌(ع‌) مي‌فرمايد: او شبيه‌ترين‌مردم‌ است‌به‌رسول‌خدا، در سيرت‌و صورت‌.97

ـ پيامبر اكرم‌در مورد نهمين‌فرزند امام‌حسين‌(ع‌) مي‌فرمايد: او قائم‌اهل بيت‌و مهدي‌امت‌من‌مي‌باشد. او درشكل‌و شمايل و در رفتار و گفتار شبيه‌ترين‌مردمان‌است‌به‌من‌.98

3. اين‌حديث‌معارض‌است‌با احاديثي‌كه‌مي‌گويد: او از سيره‌اميرمؤمنان‌(ع‌) پيروي‌مي‌كند:

ـ امام‌صادق‌(ع‌) مي‌فرمايد: چون‌قائم‌ما قيام‌كند، جامه‌علي‌(ع‌) را مي‌پوشد و سيره‌او را مي‌پويد.99

ـ امام‌صادق‌(ع‌) مي‌فرمايد: هنگامي‌كه‌اين‌امر به‌دست‌ما برسد، همان‌زندگي‌پيامبر(ص‌) و سيره‌اميرالمؤمنين‌(ع‌)شيوه‌ما خواهد بود.100

ـ امير بيان‌، خود در اين‌رابطه‌مي‌فرمايد: او راه‌و روش‌عدالت‌در حكومت‌را به‌شما نشان‌مي‌دهد واحكام‌مرده‌قرآن‌و سنت‌را احيا مي‌كند.101

4. اين‌حديث‌با آيات‌قرآن‌كريم‌همخواني‌ندارد. قرآن‌كريم‌رسول‌اكرم‌(ص‌) را براي‌همگان‌((اسوه‌)) والگو معرفي‌كرده‌، رأفت‌و رحمت‌و نرمش‌او را مهم‌ترين‌وسيله‌جذب‌مردم‌بيان‌فرموده‌است‌.بسيار طبيعي‌است‌كه‌خليفه‌و جانشين‌او نيز بايد از همين‌طريق‌تأليف‌قلوب‌نموده‌، با نرمش‌و محبت‌، دلها را به‌سوي‌خود جذب‌نمايد.

5. اين‌حديث‌معارض‌است‌با احاديثي‌كه‌خلق‌آن‌حضرت‌را همانند خلق‌رسول‌اكرم‌(ص‌) بيان‌كرده‌و ما چند نمونه‌از آنها را در بالا ياد آور شديم‌.

دوـ محمد بن‌علي‌كوفي‌با اسناد خود از امام‌صادق‌(ع‌) روايت‌مي‌كند كه‌علي‌(ع‌) فرمود:

كان‌لي‌ان‌اقتل‌المولي‌واجهز علي‌الجريح‌، ولكني‌تركت‌ذلك‌للعاقبة‌من‌اصحابي‌ان‌جرحوا لم‌يقتلوا، والقائم‌له‌ان‌يقتل‌المولي‌ويجهز علي‌الجريح‌.104

من‌حق‌داشتم‌كه‌فراري‌ها را بكشم‌و زخمي‌ها را از پاي‌درآورم‌؛ ولي‌ براي‌مصلحت‌اصحابم‌اين‌كار را انجام‌ندادم‌تا اگر زخمي‌شدند كشته‌نشوند. ولي‌براي‌قائم‌(ع‌) رواست‌كه‌فراري‌را بكشد و زخمي‌را از پاي‌در آورد.

اين‌حديث‌نيز علاوه‌بر ضعف‌سند، از چند جهت‌مورد تأمل‌است‌:

1. اين‌حديث‌معارض‌است‌با حديث‌امام‌صادق‌(ع‌) كه‌مي‌فرمايد:

منادي‌آن‌حضرت‌به‌هنگام‌نبرد با سپاه‌سفياني‌ندا سر مي‌دهد كه‌هرگز فراري‌را دنبال‌نكنيد و مجروحي‌را از پاي‌در نياوريد. پس‌در مورد آنان‌ به‌سيره‌اميرمؤمنان‌در روز بصره‌رفتار مي‌كند.105

2. اين‌حديث‌بر خلاف‌سيره‌پيامبر اكرم‌(ص‌) و مولاي‌متقيان‌(ع‌) در جنگ‌ها مي‌باشد:

ـ ابن‌ابي‌الحديد گويد: هنگامي‌كه‌صفها آراسته‌شد، اميرمؤمنان‌خطبه‌اي‌ايراد كرد و در ضمن‌آن‌فرمود:

شما هرگز به‌جنگ‌مبادرت‌نكنيد... در ميدان‌جنگ‌هرگز زخمي‌را از پاي‌در نياوريد و اگر آن‌ها راشكست‌داديد، هرگز فراري‌را دنبال‌نكنيد.106

ـ امير مؤمنان‌در جنگ‌صفين‌همان‌سيرة‌پيامبر اكرم‌در فتح‌مكه‌را دنبال‌كرد و فرمان‌داد:

كودكان‌را اسير نگيريد، مجروحان‌را نكشيد و فراري‌ها را دنبال‌نكنيد.107

ـ نصربن‌مزاحم‌گويد: در جنگ‌صفين‌اميرمؤمنان‌(ع‌) فرمان‌داد:

هر اسيري‌كه‌از اهل‌شام‌گرفته‌اند آزادكنند، مگر اين كه‌كسي‌را كشته‌باشد و سيره‌آن‌حضرت‌اين‌بود كه‌زخمي‌را نمي‌كشت‌و فراري‌را دنبال‌نمي‌كرد.108

ـ اميرمؤمنان‌(ع) پيش‌از آغاز جنگ‌صفين‌به‌اصحاب‌خود فرمود:

شما آغازگر جنگ‌نباشيد، اگر خدا خواست‌كه‌پيروز شويد، كسي‌را كه‌پشت‌كرده‌نكشيد، متعرض‌افراد بي‌دفاع‌نشويد، مجروحي‌را از پاي‌در نياوريد، به‌هيچ‌زني‌آزار نرسانيد، اگرچه‌به‌شما دشنام‌دهند و اميران‌شما را ناسزا گويند.109

3. اين‌حديث‌بر خلاف‌سيره‌رأفت‌و رحمت‌و شفقتي‌است‌كه‌در كلمات‌معصومين‌در مورد آن ‌حضرت‌آمده‌است‌، كه‌برخي‌از آنها را در نقد حديث‌بعدي‌خواهيم آورد.

سه ـ محمد بن‌علي‌كوفي‌با اسناد خود از امام‌باقر(ع‌) روايت‌كرده‌كه‌فرمود:

اگر مردم‌مي‌دانستند كه‌حضرت‌قائم‌(عج‌) به‌هنگام‌خروج‌چه‌رفتاري‌دارد، بيشتر مردم‌دوست‌داشتند كه‌هرگز آن‌روز را نمي‌ديدند، به‌جهت‌كشتاري‌كه‌انجام‌مي‌دهد. او از قريش‌آغاز مي‌كند، فقط شمشير مبادله‌مي‌كند، تا جايي‌كه‌بسياري‌از مردم‌گويند: او از آل‌محمد نيست‌؛ اگر از آل‌محمد(ص‌) بود، رحمي‌بر دل‌داشت! .110

اين‌حديث‌نيز علاوه‌بر ضعف‌سند، نقاط ضعف‌فراواني‌دارد كه‌از آن‌جمله‌است‌:

1. معارض‌است‌با احاديثي‌كه‌ از رأفت‌و رحمت‌و شفقت‌آن‌حضرت‌سخن مي‌گويند:

ـ در لوحي‌كه‌از سوي‌حضرت‌احديت‌به‌حضرت‌ختمي‌مرتبت‌نازل‌شده‌و به‌لوح‌حضرت‌زهرا شهرت‌يافته‌، از حضرت‌بقية‌الله‌((رحمة‌للعالمين‌)) تعبير شده‌است‌.111

ـ در زيارت‌آل‌ياسين‌كه‌از ناحيه‌مقدسه‌صادر شده‌، از آن‌حضرت‌((الرحمة ‌الواسعة‌)) تعبير شده‌است‌.112

ـ براساس‌نقل‌امام‌صادق‌(ع‌)، حضرت‌بقية‌الله ـ‌ارواحنافداه ـ از رحمت‌واسعة‌پروردگار سخن‌رانده‌، سپس‌مي‌فرمايد: ((وانا تلك‌الرحمة‌؛ آن‌رحمت‌گسترده‌حضرت‌احديت‌من‌هستم‌)).113

2. با متن‌پيام‌آن‌حضرت‌معارض‌است‌كه‌روز 25 ذيحجة‌الحرام‌، در ميان‌ ركن‌و مقام‌، توسط نفس ‌زكيه‌قرائت‌مي‌شود. آغاز اين‌پيام‌چنين‌است‌:

ايها الناس‌، من‌فرستاده‌فلاني‌هستم‌، او به‌شما مي‌فرمايد: ما اهل بيت‌رحمت‌هستيم‌، ما معدن‌رسالت‌وخلافت‌هستيم‌... .114

3. اين‌حديث‌معارض‌است‌با ده‌ها حديث‌صحيح‌و معتبري‌كه‌از خشنودي‌اهل‌زمين‌و آسمان‌ازحكومت‌حقه‌حضرت‌ولي‌عصرـ ارواحنافداه‌ـ خبر مي‌دهند:

ـ رسول‌اكرم‌(ص‌) مي‌فرمايد:

((اهل‌زمين‌و آسمان‌، حتي‌پرندگان‌هوا از خلافت‌او خشنود مي‌شوند)).115

ـ اميرمؤمنان‌(ع‌) برفراز منبر كوفه‌عصر ظهور را ترسيم‌‌كرده‌، در پايان‌مي‌فرمايد:

هيچ‌مؤمني‌در قبرش‌نمي‌ماند، جز اين‌كه‌از ظهور آن حضرت شادمان‌مي‌شود. آن‌ها در قبرهاي‌خود به‌ديدار يكديگر مي‌روند و قيام‌قائم‌(عج‌) را به‌يكديگر بشارت‌مي‌دهند.116

ـ پيامبر رحمت‌مي‌فرمايد:

((زندگي‌در زمان‌او گوارا مي‌شود)).117

ـ حضرت‌رسول‌(ص‌) مي‌فرمايد:

به‌هنگام‌ظهور قائم‌(ع‌) منادي‌از آسمان‌فرياد بر مي‌آورد: ايهاالناس، ‌ديگر دوران‌ستمكاران‌سپري‌شد، اينك‌بهترين‌فرد از امت‌محمد(ص‌) زمام‌امور را به‌دست‌گرفت‌.118

ـ امام‌صادق‌(ع‌) فرمود:

((به‌هنگام‌قيام‌قائم‌(ع‌) مؤمنان‌به‌نصرت‌پروردگار شادمان‌شوند)).119

ـ پيامبر اكرم‌(ص) مي‌فرمايد:

در عهد او، زندگان‌مرده‌هاي‌خود را آرزو مي‌كنند كه‌اي‌كاش‌زنده‌بودند و اين‌روزهاي‌مبارك‌را مي‌ديدند.120

4. اين‌حديث‌معارض‌است‌با احاديثي‌كه‌آن‌حضرت‌را از پدر و مادر شفيق‌تر و مهربان‌تر معرفي‌كرده‌اند.121

ـ امير بلاغت‌در وصف‌آن‌حضرت‌مي‌فرمايد:

از نظر پناه‌دادن‌از همه‌وسيع‌تر، از نظر دانش‌از همه ‌برتر و از نظر دل‌رحم‌بودن‌از همه‌بيش‌تر.122

5. اين‌حديث‌معارض‌است‌با احاديثي‌كه‌او را تنها ملجأ و پناه‌معرفي‌مي‌كنند.

ـ پيامبر رحمت‌مي‌فرمايد:

(( امت‌من‌به‌سوي‌او پناه‌مي‌برند، آن‌گونه‌كه‌مرغان‌به‌آشيانه‌هاي‌خود)).123

ـ پيامبر اكرم‌(ص‌) در مقام‌تشريح‌نبرد سفياني‌در دمشق‌مي‌فرمايد:

خداوند به‌جبرئيل‌فرمان‌مي‌دهد كه‌از فراز مسجد دمشق‌بانگ‌برآورد كه‌: اي‌امت‌محمد(ص‌)، پناه‌و پناهگاه‌شما آمد. او فرج‌و گشايش‌شما، حضرت‌مهدي‌(ع‌) است‌كه‌از مكه‌خروج‌مي‌كند. پس‌او را اجابت‌كنيد.124

چهارـ محمدبن‌علي‌كوفي‌با اسنادش‌از امام‌باقر(ع‌) روايت‌كرده‌كه‌فرمود:

حضرت‌قائم‌(ع‌) با فرماني‌جديد، كتابي‌جديد و داوري‌جديد قيام‌مي‌كند، پذيرفتنش‌بر عرب‌بسيار سخت‌است‌. او كاري‌جز شمشير ندارد، توبه‌احدي‌را نمي‌پذيرد، از نكوهش‌نكوهش‌كننده‌اي‌پروا ندارد.125

اين‌حديث‌نيز علاوه‌بر ضعف‌سند، مشكلات‌ديگري‌در بردارد:

1. تعبير كتابي‌جديد قابل‌توجيه‌است‌و توجيه‌ساده‌اش‌اين‌است‌كه‌حقايق‌تابناك‌قرآن‌كريم‌و تعاليم‌حيات‌بخش‌پيشوايان‌معصوم‌، در طول‌اعصار و قرون‌توسط اولياي‌امور دستخوش‌تغيير و تفسير نادرست‌مي‌شود؛ به‌گونه‌اي كه‌چون‌مهدي‌موعود(عج‌) قرآن‌مجيد را با تفسير صحيح‌عرضه‌مي‌كند، مردم‌تصور مي‌كنند كه‌كتابي‌تازه‌و شيوه‌اي‌تازه‌آورده‌است‌. ولي‌ما نمي‌دانيم‌كه‌آيا منظور از داوري‌جديد چيست‌؟

اگر منظور اين‌است‌كه‌به‌هنگام‌داوري‌مطالبه‌شاهد و بينه‌نمي‌كند و به‌اصطلاح‌قضاوت‌داوودي‌مي‌كند، چنان‌كه‌در برخي‌از احاديث‌آمده‌،126 اين‌معني‌براي‌ما ثابت‌نشده‌است‌، زيرا:

نخست: آن‌چه‌از روايات‌استفاده‌مي‌شود، اين‌است‌كه‌حضرت‌داوود(ع‌) فقط يك‌بار از آن قضاوت‌خاص استفاده كرده‌،

ـ امام‌صادق‌(ع‌) مي‌فرمايد: در كتاب‌حضرت‌علي‌(ع‌) آمده‌است‌كه حضرت‌داوود(ع‌) عرضه‌داشت‌:

بار خدايا حق ‌را آن‌چنان‌كه‌هست‌بر من‌ارايه‌كن‌، تا براساس‌آن‌داوري‌كنم‌. خطاب‌شد تو نمي‌تواني‌طاقت‌بياوري‌. چون‌اصرار ورزيد، خدايش‌اجابت‌نمود. پس‌مردي‌آمد و عليه‌مرد ديگري‌اقامه‌دعوا نمود و گفت‌: اين‌شخص‌مال‌مرا گرفته‌است‌.

خداوند به‌حضرت‌داوود(ع‌) وحي‌فرمود: اين‌فرد كه‌اقامه‌دعوا مي‌كند، پدر آن‌شخص‌را كشته‌و اموالش‌را گرفته‌است‌. حضرت‌داوود(ع) امر كرد كه‌او را بكشند و اموالش‌را به‌كسي‌كه‌از او شكايت‌شده‌بود، بدهند.

مردم‌از اين‌كار دچار شگفت‌شدند و همه‌جا عليه‌حضرت‌داوود سخن‌گفتند. حضرت‌داود(ع) سخت‌دچار غم‌و اندوه‌شد و از خداوند خواست‌كه‌اين‌قضيه‌را از او برطرف‌كند. خدايش‌ اجابت‌نمود و وحي‌فرمود كه‌در ميان‌مردم‌با شاهد و بينه‌داوري‌كند و آن‌ها را به‌نام‌خدا سوگند دهد.127

براساس‌اين‌حديث‌و احاديث‌ديگري‌كه‌مؤيد اين‌معني‌است‌، حضرت‌داوود(ع)، تنها يكبار بدون‌بينه‌ـ آن‌هم‌بر اساس‌وحي‌ـ داوري‌كرده‌و دچار مشكل‌شده‌و از خداوند خواسته‌كه‌ديگر از اين‌نوع‌داوري‌معاف ‌شود و خداوند اجابت‌فرموده‌است‌.

ثانياً : قرآن‌كريم‌مي‌فرمايد:

(وآتيناه‌الحكمة‌وفصل‌الخطاب( 128

((ما به‌حضرت‌داوود(ع) حكمت‌و فصل‌الخطاب‌عطا كرديم‌)).

حضرت علي(ع) در تفسير ((فصل الخطاب)) مي‌فرمايد:

هو قوله: ((البَيّنَة علي المدّعي واليمين علي المدّعي عليه)).129

كسي كه اقامه دعوا كرده (چيزي را ادعا نموده) بايد دو شاهد (بيّنه) بياورد و طرف مقابل بايد قسم بخورد.

ـ و به تعبير ديگر: ((البينة علي المدعي واليمين علي من انكر؛ ادعا كننده بايد دو شاهد بياورد و انكاركننده قسم بخورد)). 130

ـ و به تعبير جمعي از اصحاب پيامبر(ص): ((اَلشُّهودُ وَالأيمانُ؛ فصل الخطاب عبارت است از داوري بر اساس گواهان و سوگندها)). 131

ـ در اين‌جا شايسته است يادآور شويم كه مشكل حضرت داوود(ع)، همان مشكل قضاوت بود؛ چنان‌كه در متن قرآن به صراحت آمده.132 اما داستان ازدواج حضرت داوود(ع) با همسر ((اوريا)) بعد از كشته شدن او، از ريشه دروغ است133 و از اسرائيليات است. اين داستان از تورات گرفته شده و عيناً در كتب عهدين (فعلي) موجود است.134

مولاي متقيان اميرمؤمنان(ع) با قاطعيت تمام آن را تكذيب كرده، مي‌فرمايد:

اگر كسي را به نزد من بياورند كه معتقد باشد كه حضرت داوود(ع) با زنِ ((اوريا)) ازدواج كرده، به او دو بار حدّ جاري مي‌كنم؛ يكي حدّ افترا در اسلام، ديگري حدّ پايين آوردن جايگاه نبوّت.135

و در حديث ديگر فرمود:

اگر كسي داستان حضرت داوود(ع) را آن‌گونه كه داستان سرايان نقل مي‌كنند بگويد، به او يكصد و شصت تازيانه مي‌زنم.136

بنابراين حضرت داوود(ع) فقط يك‌بار بدون بيّنه داوري نموده، ديگر داوري‌هايش بر اساس بيّنه و سوگند بود.

ثالثاً: شيوة داوري رسول خدا(ص) نيز منحصراً براساس بينه و سوگند بود:

ـ پيامبر اكرم(ص) فرمود: ((انّما أقضي بَينَكُمْ بِالْبَيِّناتِ وَالْأيمانِ؛ من در ميان شما منحصراً با شهادت شاهدان و سوگندهاي (منكران) داوري مي‌كنم)).137

ـ اميرمؤمنان(ع) مي‌فرمايد:

((رسول خدا در ميان مردم با بيّنه (گواهان) و سوگند داوري مي‌كرد)).138

ـ علي(ع) مي‌فرمايد:

خداوند به حضرت داوود(ع) وحي فرمود: ((اي داود، در ميان مردم با بيّنه و سوگند داوري كن...)).

حضرت داوود(ع) اصرار كرد كه بر حقايق امور آگاه شود و براساس واقعيت‌ها داوري كند... خداوند فرمود:

اي داوود، تو چيزي از من خواستي كه هيچ پيامبري پيش از تو آن را نخواسته است. من تو را بر آن آگاه مي‌كنم، ولي تو طاقت آن را نداري و هيچ‌كدام از بندگانم در دنيا بر آن طاقت ندارند.139

بنابراين قضاوت داوودي فقط يك‌بار به عنوان ((قضيّة في واقعة)) بوده كه بر خلاف شيوة داوري پيامبر اكرم(ص) و اميرمؤمنان(ع) و خارج از طاقت و تحمّل مردمان مي‌باشد.

2. اين حديث معارض است با احاديثي كه دلالت مي‌كند بر اين‌كه در عصر آن حضرت نيز داوري‌ها براساس قرآن و سنت خواهد بود:

ـ امام باقر(ع) مي‌فرمايد:

در زمان آن حضرت، به شما حكمت عطا مي‌شود، تا جايي كه زن‌ها در خانه‌هاي خود براساس قرآن و سنت پيامبر خدا داوري مي‌كنند.140

3. تعبير ((او كاري جز شمشير ندارد)) بسيار به دور از منطق است. او امام عادل، رئوف، مهربان، هدايت‌گر و اصلاح‌گر است؛ ولي چه‌مي‌توان كرد كه دروغ‌پردازاني چون محمدبن علي كوفي اين تعبير را در حق آن حضرت جعل كرده‌اند.

4. تعبير ((لايستَتيبُ أحَداً؛ هرگز توبة كسي را نمي‌پذيرد)) بسيار به دور از واقعيت است و معارض است با احاديث فراواني كه به صراحت دلالت بر قبول توبه دارند.

ـ امام حسن مجتبي(ع) به هنگام شمارش ويژگي‌هاي آن حضرت مي‌فرمايد:

((لايَبْقي كافِرٌ اِلاّ آمَنَ بِهِ وَلا طالِحٌ اِلاّ صَلُحَ)).141

هيچ فرد كافري نمي‌ماند جز اين‌كه به آن حضرت ايمان مي‌آورد و هيچ فرد تبه‌كاري نمي‌ماند جز اين‌كه اصلاح مي‌شود.

اين حديث صريح است در اين‌كه توبة كافر و مسلمان فاسق پذيرفته مي‌شود.

ـ امام باقر(ع) در تفسير آية 159 از سورة نساء142 فرمود:

به هنگام نزول عيسي(ع)، هيچ فردي از يهود و نصارا نمي‌ماند، جز اينكه به آن حضرت ايمان مي‌آورد، پيش از وفاتش.143

از اين حديث نيز پذيرش توبة يهود و نصارا در عهد امام عصر(عج) استفاده مي‌شود.

5. علامه مجلسي كه اين حديث را از غيبت نعماني نقل كرده، به جاي: ((لايَسْتَتيبُ))، ((لا يَسْتَنيبُ)) روايت كرده144 و توضيح داده كه معناي حديث اين است كه امور مهم را شخصاً به عهده مي‌گيرد، به دست ديگران نمي‌سپارد و نايب نمي‌گيرد.

ـ امّا آية شريفة 158 از سورة انفال كه مي‌فرمايد: ((هنگامي كه برخي از نشانه‌هاي پروردگارت پديد آيد، ديگر كسي كه ايمان نياورده، ايمان آوردنش سودي نبخشد))، معاني مختلفي دارد كه از آن جمله است:

1. منظور طلوع خورشيد از مغرب است.145

2. منظور نزول عذاب است.146

3. منظور ايامي است كه ديگر حجت خدا روي زمين نباشد؛ يعني در چهل روز پيش از رستاخيز.147 و توجيه شده كه در آن ايام ديگر تكليف برداشته مي‌شود.148

4. نشانه‌هاي فرارسيدن مرگ است.149

بر اين اساس، تا لحظه اي كه خورشيد از مغرب طلوع نكرده، درِ توبه باز است. فقط در آن هنگام است كه درِ توبه بسته مي‌شود.

پنج ـ محمدبن علي كوفي با اسناد خود از امام صادق(ع) روايت كرده كه فرمود:

چرا براي خروج قائم(ع) اين گونه شتاب مي‌كنيد؛ در حالي كه جامه‌اش خشن و خوراكش بي‌خورشت است و خروجش چيزي جز شمشير و مرگ در زير ضربات شمشير نيست.150

اين حديث نيز علاوه بر ضعف سند، مشكلات فراواني دارد كه از آن جمله است:

1. معارض است با ده ها حديث ديگر، كه تعدادي از آن‌ها را در بخش آغازين اين گفتار آورديم و همه حاكي از شدّت اشتياق معصومين(ع) به ديدن آن روزگار بسيار مسعود و مبارك بود.

ـ حديثي از امام صادق(ع) خطاب به مهزم اسدي داريم كه فرمود:

((يا مِهْزَمُ، كَذِبَ الوَقّاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسَلِّمُونَ)).151

اي مهزم، آنانكه وقتي تعيين كنند دروغ گفته‌اند. آنها كه شتاب كنند هلاك مي‌شوند و آنان‌كه تسليم (ارادة پروردگار) شوند نجات يافتند.

اين حديث در مقام توصيه به صبر و شكيبايي بر آتش هجران و نهي از وارد شدن در خيزش‌ها و فتنه‌ها مي‌باشد و هيچ منافاتي با اشتياق و سوز و گداز ندارد.

2. معارض است با ده‌ها حديث ديگر كه دعا براي تعجيل فرج را از مهم‌ترين وظايف شيعيان شيفته و منتظران دل‌سوخته در عصر غيبت معرفي كرده است:

ـ امام حسن عسكري(ع) خطاب به احمدبن اسحاق قمي فرمود:

به خدا سوگند، او پشت پردة غيبت قرار مي‌گيرد؛ به طوري كه نجات پيدا نمي‌كند از هلاكت، به جز كسي كه خداوند او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و او را براي دعا به تعجيل فرج موفق نمايد.152

ـ حضرت بقية الله ـ ارواحنافداه ـ نيز در توقيع شريف مي‌فرمايد:

((وَ اَكْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجيلِ الْفَرَجِ، فَاِنَّ ذلِكَ فَرَجُكُمْ)).153

3. خوراك بدون خورشت و پوشاك درشت ويژة شخص حضرت بقية اللهـ ارواحنافداه ـ و ياران خاص آن حضرت مي‌باشد، اما ديگران آن‌چنان در نعمت‌هاي بي‌كران خداوند منان غوطه‌ور مي‌شوند كه هرگز در هيچ زماني نظير آن نبوده است:

ـ پيامبر رحمت(ص) مي‌فرمايد:

امت من در زمان مهدي(عج) آن‌چنان غرق در نعمت مي‌شوند كه هرگز در هيچ زماني چنين وفور نعمت نبوده است.154

ـ روايات فراواني كه خشنودي اهل زمين و آسمان را از حكومت آن حضرت بيان مي‌كنند155 شاهد ديگري است بر اين موضوع.

4. تفسير آن قيام اصلاح‌گرانه به كشت و كشتار، بسيار به دور از واقع است؛ زيرا در روايات فراوان تصريح شده كه درگيري مسلحانه تنها به مدت هشت ماه خواهد بود156، كه در برابر سيصد و نه سال حكومت157، بسيار ناچيز است.

5. در اين حديث، علاوه بر محمدبن علي كوفي، ((علي بن ابي حمزة بطائني)) نيز در سند واقع شده كه از اركان واقفيّه است و در پايان اين نوشتار، درباره‌اش سخن خواهيم گفت.

شش‌ـ محمدبن علي كوفي با اسنادش از امام صادق(ع) روايت مي‌كند كه فرمود:

در آن هنگام كه شخصي بالاي سرِ حضرت قائم(عج) مشغول امر و نهي است، فرمان مي‌دهد كه او را بچرخانند. پس او را به طرف پيش روي آن حضرت مي‌آورند، دستور مي‌دهد كه او را گردن بزنند. پس ديگر كسي در شرق و غرب جهان نمي‌ماند جز اين‌كه از او مي‌ترسد.158

اين حديث علاوه بر ضعف سند، ناهنجاري متني دارد؛ زيرا از اين حديث استفاده مي‌شود كه آن شخص يكي از كارگزاران حضرت مي‌باشد. طبيعي است كه كارگزاران دولت حقه، آن‌هم كسي كه در مركز و در محضر آن حضرت انجام وظيفه مي‌كند، با تعيين، صلاح‌ديد، يا دست‌كم جلب اعتماد و نظر آن حضرت انتخاب مي‌شود. پس چگونه است كه در حال انجام وظيفه، بدون تفهيم جرم و توضيح مطلب بياورند و گردن بزنند، احياناً براي اين‌كه ديگران حساب ببرند.

مشكل ديگري كه در سند اين حديث واقع شده، اين است كه ((علي بن حسن بن علي بن فضال)) در سند اين حديث قرار گرفته و از پدرش روايت كرده؛ در حالي كه نجاشي تصريح كرده كه او هرگز از پدرش چيزي روايت نكرده است.159

مرحوم آيت الله خويي(قدس سره) چندين مورد پيدا كرده كه وي از پدرش روايت كرده؛160 جز اين‌كه در پايان فرموده: ظاهر اين است كه ملتزم شدن به عدم صحت اين روايات آسان‌تر است از اين‌كه گفتار نجاشي را ناديده بگيريم؛ زيرا سند همة اين‌ها ضعيف است.161

آيت الله شبيري زنجاني نكتة‌ديگري تذكر داده و آن اين‌كه علي بن حسن تيملي (ابن فضال) از حسن بن علي بن يوسف و محمدبن علي كوفي به صورت فردي و دسته‌جمعي به وفور ‌روايت كرده، ولي بعد از جست‌وجوي فراوان، حتي يك مورد پيدا نكرديم كه پدرش از آن‌ها روايت كرده باشد.162

به جز حديث ششم، در احاديث پنج‌گانة پيشين، محمدبن حسّان رازي نيز در سند واقع شده كه او نيز به شدّت ضعيف است.163

نتيجه

شش حديث ياد شده كه از غيبت نعماني نقل شد و هر يك به بُعدي از ابعاد خشونتي شيوة امام رئوف اشاره نموده، عدالت آن امام هدايتگر عدالت‌پيشه را زير سؤال برده است، عموماً از ((محمدبن علي كوفي)) نقل شده، كه به تصريح علماي رجال دروغ‌گو و دروغ‌پرداز است. اين احاديث هريك دست‌كم يك ضعف سندي ديگر دارد و هريك با چند دسته از احاديث مورد اعتماد و استناد در تعارض مي‌باشند.

يكي از مراجع معاصر، پس از استقصاء تام به اين نتيجه رسيده كه تعداد رواياتي كه حضرت بقية‌الله‌ـ‌ارواحنافداه ـ را مرد خون و شمشير معرفي مي‌كنند، بالغ بر 50 حديث مي‌باشد، كه در 30 مورد آن شخص دروغ‌پردازي چون محمدبن علي كوفي قرار گرفته است.164

اين‌ها نمونه‌اي از احاديث منتشر شده توسط افراد دروغ‌گو و شياد مي‌باشد. اينك چند نمونه از احاديث منتشر شده از سوي افراد مجهول و ناشناخته:

احمدبن محمد ايادي

((ايادي)) لقب دو تن مي‌باشد، كه يكي معروف و ديگري مجهول است:

1. ايادي معروف، ((احمدبن ابي داود بن جرير)) قاضي القضاة معتصم و الواثق مي‌باشد، كه فتنة ((خلق قرآن)) از بدعت‌هاي او مي‌باشد كه وسيلة كشته شدن افراد بي‌شماري گرديد.165 هنگامي كه وضع او را از احمد حنبل پرسيدند، گفت: ((سوگند به خداي بزرگ كه كافر است)).166

2. ايادي مجهول: ((احمدبن محمد ايادي)) مي‌باشد، كه در هيچ‌يك از كتب رجال عنوان نشده و به اصطلاح مهمل است؛ چون مدحي و يا قدحي در حق او به ما نرسيده است.

فقط يك بار در طريق نجاشي به ((محمدبن علي بن جاك)) قرار گرفته است.167

مرحوم آيت الله حاج شيخ موسي زنجاني فرموده: از اين نظر كه حمزة بن قاسم كتاب‌هايِ محمدبن علي بن جاك را از او نقل كرده، ظاهر اين است كه مي‌توان به او اعتماد كرد.168

ولي همة هيجده حديثي كه از طريق او به دست ما رسيده، ((مرفوعه)) مي‌باشد؛ يعني او سلسلة سندش را ذكر نكرده و روايات مرفوعه حجت نمي‌باشد، مگر در مواردي كه رفع كننده از امثال ((ابن ابي‌عمير)) باشد، كه برخي از بزرگان مرسلات او را حجت و مستند دانسته‌اند.169

پس رواياتي كه توسط احمد بن محمد ايادي، آن‌هم به صورت مرسل نقل شده، ارزش اعتماد و استناد را ندارد.

واقع شدن او در طريق نجاشي نيز موجب تقويت او نمي‌گردد؛ زيرا بر اساس نقل اردبيلي در جامع الرواة، در نسخة ميرزا محمد استرآبادي،170 به جاي ((احمدبن محمد ايادي))، ((محمد بن احمد ايادي)) بوده است.171

از احمد بن محمد ايادي تعدادي حديث پيرامون حضرت بقيّة الله(عج) روايت شده، كه از نظر سند از اعتبار ساقط است، ولي از نظر مضمون، برخي درست و برخي ديگر نادرست است.

شماري از اين احاديث را ((علي بن عبدالحميد نسابه)) در كتاب ((الأنوارالمضيئة)) آورده است.172

تعداد هيجده حديث از آن‌ها را نيلي در منتخب173 نقل كرده174، و به همان تعداد علامه مجلسي(ره) در بحارالانوار نقل فرموده است.175

ما در اين‌جا به چند نمونه از اين احاديث اشاره مي‌كنيم:

يك ـ احمدبن محمد ايادي به صورت مرفوعه (مرسل) در ضمن يك حديث طولاني از امام باقر(ع) نقل مي‌كند كه فرمود:

گروهي از بني اميه از لشكر قائم(ع) شكست خورده، به پادشاه روم پناهنده مي‌شوند. آن‌ها به اين شرط به آن‌ها پناه مي‌دهند كه به آيين مسيحيت وارد شوند، صليب بر گردن بيفكنند، زنّار به كمر ببندند، از گوشت خوك استفاده نمايند، مشروب بخورند و به آن‌ها (مسيحيان) دختر داده، از آن‌ها دختر بگيرند... حضرت قائم(عج) آن‌ها را از چنگ مسيحيان در مي‌آورد، مردانشان را مي‌كشد و شكم زنان حامله‌شان را مي‌شكافد و صليب‌هايشان را بر فراز نيزه مي‌زند!!176

اين روايت از درجة اعتبار ساقط و مجعول است؛ زيرا:

1. راوي ناشناخته و روايت مهمل است.

2. تعدادي از راويان ياد نشده، روايت مرفوعه مي‌باشد.

3. متن آن بسيار مستهجن است؛ زيرا رفتاري كه از كساني مثل حجاج بن يوسف ساخته است، به امام رئوف و مهرباني چون يوسف زهرا نسبت داده شده است.

4. از نظر فقه اسلام، اگر زني عمل ناشايستي انجام دهد و از گناه حامله شود، تا زايمان نكرده، او را نمي‌توان رجم كرد.

زني به خدمت مولاي متقيان آمد و اعتراف به گناه كرد و تقاضاي اجراي حكم نمود. اميرمؤمنان(ع) پرسيد:

آيا شوهر داشتي؟ گفت: آري. فرمود: آيا شوهرت در سفر بود؟ گفت: نه. فرمود: پس برو تا بچه‌ات را به دنيا بياوري.

پس از مدتي آمد و همان گفت‌وگو انجام يافت، فرمود: برو دو سال تمام او را شير بده، آن‌گونه كه خدايت فرمان داده.

بعد از دو سال آمد و اعتراف كرد و تقاضاي اجراي حكم نمود. امام(ع) فرمود: برگرد و او را تربيت كن تا بزرگ شود. به حدي برسد كه از بام نيفتد و در چاه سقوط نكند. او در حالي كه اشكش جاري بود، برگشت.

عمروبن حريث مخزومي از سبب گريه‌اش پرسيد، گفت: من چندين بار به خدمت مولايم آمده، از او تقاضاي اجراي حكم خدا را كرده‌ام، هر بار آن را براي مدتي به تأخير انداخته. اينك مي‌ترسم پيش از آن‌كه بچه‌ام بزرگ شود، مرگم فرا رسد و حكم الهي بر من جاري نشده و من از پي‌آمد گناه تطهير نشده از دنيا بروم.177

در جايي كه شيوة رفتاري اميرمؤمنان(ع) با يك زنِ تبهكار چنين باشد، چگونه ممكن است به امام رئوف و مهرباني كه سيره‌اش مطابق روايات، همان سيرة جد بزرگوارش اميرمؤمنان(ع) خواهد بود178، چنين رفتار ناشايستي را نسبت داد؟!

5. اميرمؤمنان(ع) به هنگام تشريح عملكرد سفياني در آستانة ظهور مي‌فرمايد:

سفياني به فرمانده سپاهش دستور مي‌دهد كه به سوي مدينه حركت كند. او نيز وارد مدينه شده، 400 تن از قريش را قتل عام مي‌كند، شكم‌ها را مي‌شكافد و كودكان را از دمِ تيغ مي‌گذراند.179

6. ابن عباس نيز در اين باره مي‌گويد:

سفياني خروج كرده، مي‌جنگد، تا جايي كه شكم زنان را پاره مي‌كند و كودكان را در ديگ‌ها مي‌جوشاند.180

احمدبن محمد ايادي مجهول، عملكرد سفياني را از روي عمد يا خطا به يوسف زهرا، حجت خدا، مظهر رحمت و رأفت ايزد يكتا، نسبت داده است!

7. براساس روايات، در روزهاي آغازين قيام، حضرت بقية‌الله(عج) لشكري به سوي روم گسيل داشته، روم را فتح مي‌كند، مسجدي در آن‌جا بنيان مي‌نهد و يكي از يارانش را به عنوان نمايندة خويش در آن‌جا نصب مي‌كند.181

بنابراين ديگر دولت رومي در كار نيست كه ورشكسته‌هاي اموي به او پناهنده شوند.

دوـ احمدبن محمد ايادي، به صورت مرسل (مرفوعه) از امام صادق(ع) روايت كرده كه فرمود:

((يَقْتُلُ القائِمُ(ع) حَتّي يَبْلُغَ السّوقَ182؛ قائم(ع) به قدري مي‌كشد كه به سوق برسد.))

در مورد ((سوق)) دو احتمال است:

الف) سُوق: جمع ساوق، به معناي ساق پا.

ب) سُوَق: جمع سُوقَه، به معناي افراد معمولي.183

اگر ((سوُق)) باشد، يعني: به قدري مي‌كشد كه خون به ساق پا مي‌رسد!!

و اگر ((سُوَق)) باشد، يعني: به قدري مي‌كشد كه نوبت به افراد عادي (غيرنظامي) مي‌رسد!!

1. كسي كه اين حديث را جعل كرده، ظاهراً از گسترة واژه‌اي كه ساخته چيزي متوجه نشده است.

در سابق كه همة حجاج براي ذبح قرباني شخصاً به مسلخ (قربانگاه) مي‌رفتند، اين معني را با چشم خود ديده بودند كه در مسلخ‌هاي بسيار محدود مني، بيش از يك ميليون گوسفند ذبح مي‌شد و هرگز خون به قوزك پا نمي‌رسيد، چه رسد به اين‌كه برسد به ساق پا!!

2. جعل كنندة حديث غفلت داشته از اين‌كه هدف از قيام حضرت، اصلاح و ارشاد است، نه قتل و فساد.

3. او غفلت كرده از اين‌كه در قوانين جنگي اسلام تعرّض به افراد غير نظامي محكوم است.

4. در ادامة حديث آمده: يكي از عموزادگان حضرت كه از شوكت خاصي برخوردار است، به آن حضرت عرض مي‌كند:

((شما مردم را همانند چهارپايان از خود رم مي‌دهيد))!!

آيا شيوة حضرت ((جذب)) است يا ((دفع))؟

5. قرآن كريم در مقام امتنان بر امت و تكريم پيامبر رحمت مي‌فرمايد:

(فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظاً غَليظَ القَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ(184

از رحمت خدا بر آنها نرم و مهربان شدي، اگر تند و سنگ‌دل بودي، از اطرافت پراكنده مي‌شدند.

مگر نه اين است كه حضرت مهدي(عج) ادامه دهندة راه پيامبر، احياگر سنت آن حضرت و اجراكنندة شريعت نبوي است.

6. اين حديث معارض است با بيان رسول اكرم(ص) كه مي‌فرمايد:

((امت به او پناه مي‌برد؛ آن‌گونه كه زنبوران عسل به ملكة خود پناه مي‌برند)).185

7. اين حديث معارض است با حديث رسول اكرم(ص) كه مي‌فرمايد:

((امت من به او پناه مي‌برد، همان‌گونه كه پرندگان به آشيانه‌هاي خود)).186

8. در ادامة حديث آمده كه يكي از كارگزاران حضرت به شخصي معترض مي‌گويد:

((ساكت شو، وگرنه گردنت را مي‌زنم))!

جعل كنندة حديث چقدر جاهل و از شيوة اهل‌بيت، به ويژه از سلوك آنان با معترضان، بي‌خبر بوده است.

سه‌ـ احمدبن محمد ايادي به امام باقر(ع) نسبت مي‌دهد كه حضرت قائم(عج) به شيوة حضرت آدم(ع) داوري مي‌كند. گروهي از يارانش اعتراض مي‌كنند، آن‌ها را گردن مي‌زند. آن‌گاه به شيوة حضرت داوود(ع) داوري‌مي‌كند و معترضان را گردن مي‌زند. سپس به شيوة حضرت ابراهيم(ع) داوري مي‌كند و معترضان را گردن مي‌زند. آن‌گاه به شيوة پيامبر(ص) داوري‌مي‌كند، ديگر كسي اعتراض نمي‌كند.187

1. در ذيل حديث چهارم محمدبن علي كوفي، به تفصيل درباره قضاوت داوودي سخن گفتيم و ديگر تكرار نمي‌كنيم.

2. امين الاسلام طبرسي در پاسخ اهل خلاف در مورد قضاوت داوودي مي‌فرمايد:

آن‌چه روايت شده كه آن حضرت به حكم حضرت داوود داوري مي‌كند و مطالبة بيّنه نمي‌كند، قطعي نيست و اگر صحيح باشد، تأويلش اين است كه در قضاوت به علم خود عمل مي‌كند.188

3. آيت الله صافي نيز آن را پسنديده و در اثر ارزشمند خود آورده است.189

4. آيت الله شيرازي نيز در مقام اثبات قطعي نبودن آن، فرموده:

نخست: حضرت داوود(ع) تنها يك مرتبه بر طبق علم خود قضاوت كرد و دچار مشكل شد.

دوم: اين روش با شيوة قضايي رسول خدا(ص) منافات دارد.190

5. مرحوم صدر معتقد است كه سيرة قضايي حضرت بقية الله ـ ارواحنافداه‌ـ همان سيرة قضايي رسول اكرم(ص) مي‌باشد؛ جز اين‌كه يك‌بار براي آزمودن ياران، سيرة قضايي حضرت داوود(ع) را به كار مي‌بندد.191

6. علامه مجلسي نيز نظر مرحوم طبرسي را پسنديده، عيناً در بحار آورده است.192

اين‌ها چند نمونه بود از يك فرد مجهول الهويّه، كه احاديثي جعل كرده، بدون ذكر سند (به صورت مرسل) به معصومين(ع) نسبت داده است.

\* \* \*

و اينك يك نمونه از يك فرد وابسته به يكي از مذاهب باطله:

علي بن ابي حمزة بطائني

او يكي از پايه‌گذاران واقفيّه است و اينك نمونه‌اي از گفتار علماي رجال پيرامون وي:

1. مرحوم نجاشي:

از امام صادق(ع) روايت كرده، سپس قائل به وقف شد و خود يكي از اركان واقفيه مي‌باشد.193

2. ابن الغضائري:

خدايش لعنت كند كه پاية واقفيه است و شديدترين مردمان از لحاظ عداوت و دشمني با حجتِ خداي پس از امام كاظم(ع) ـ يعني امام رضا(ع) ـ است.194

3. شيخ طوسي:

علي بن حمزة بطائني واقفي مذهب است.195

4. و هم‌چنين فرمود:

او از اول كساني بود كه مذهب واقفي را بنياد نهادند، علي بن ابي حمزة بطائني، زياد قندي و عثمان بن عيسي رواسني بودند، به طمع مال دنيا.196

5. مرحوم كشي: امام رضا(ع) در مورد ابن ابي حمزه فرمود:

آيا دروغِ او بر شما آشكار نشد؟ مگر او نمي‌گفت كه سرِ مهدي (مهديِ عباسي) به عيسي بن موسي اهداء مي‌شود و او صاحب سفياني است؟! همو مي‌گفت كه امام كاظم بعد از هشت ماه رجعت مي‌كند!!197

6. كشي: امام رضا(ع) پس از مرگ علي بن ابي حمزه فرمود:

از او پرسيدند كه بعد از امام كاظم(ع)، امام كيست؟ گفت: من بعد از او امامي نمي‌شناسم. پس ضربه‌اي بر او زدند كه قبرش پر از آتش شد و در حديث ديگر: قبرش از آتش مشتعل شد.198

7. شيخ طوسي: در محضر امام رضا(ع) از وي ياد كردند، فرمود:

علي بن ابي حمزه مي‌خواست كه خداوند در آسمان و زمين پرستيده نشود، ولي خداوند اراده فرمود كه نورش را به كمال برساند؛ اگرچه آن مشركِ ملعون نخواهد.199

8. علي بن بابويه:

به هنگام ارتحال حضرت موسي بن جعفر(ع) در نزد هر يك از كارگزاران آن حضرت اموالي بود، هفتاد هزار دينار در نزد ((زياد قندي))، سي‌هزار دينار نزد ((علي بن ابي حمزه))، و... هنگامي كه امام رضا(ع) اين پول‌ها را از آنها مطالبه كردند، گفتند كه پدرت نمرده است.200

9. شيخ طوسي از يونس بن عبدالرحمن روايت كرده كه گفت:

چون بعد از درگذشت امام كاظم(ع) امامت حضرت رضا(ع) بر من ثابت شد، مردم را به امامت آن حضرت فرا مي‌خواندم. زياد قندي و ابن ابي حمزه كسي را به نزد من فرستادند و گفتند: از اين دعوت و تبليغ چه منظوري داري؟ اگر منظور تو پول باشد، ما تو را كفايت مي‌كنيم و مبلغ ده هزار درهم براي من ضمانت كردند. چون نپذيرفتم با من به دشمني برخاستند.201

10) ابن شهرآشوب از ((حسن بن علي وشّا)) روايت كرده كه روزي در مرو امام رضا(ع) مرا فرا خواند، پس فرمود:

اي حسن، امروز علي بن ابي حمزة بطائني در گذشت و همين الان او را وارد قبر كردند. دو فرشته بر او وارد شد. از او در مورد خدا و پيامبر و امامان سؤال كردند، همه را پاسخ داد و امامان را تا موسي بن جعفر(ع) بر شمرد. پرسيدند: بعد از او؟ زبانش بند آمد، او را آزردند. باز هم پرسيدند، ساكت شد، گفتند: آيا موسي بن جعفر به تو چنين امر فرموده است؟! پس با تازيانه‌اي آتشين بر سرش كوبيدند، قبرش پر از شعله‌هاي آتش شد،‌تا روز رستاخيز.

حسن وشّا گويد:

من از محضر امام(ع) بيرون آمدم، آن روز و آن ساعت را تاريخ گذاشتم، طولي نكشيد كه نامه‌هاي كوفيان واصل شد. در آن نامه‌ها از درگذشت بطائني در همان روز و دفن او در همان ساعت خبر داده بودند.202

اكنون كه با شمّه‌اي از سلوك رفتاري، اعتقادي و عاقبت به شرّ شدن بطائني آشنا شديم، به يك حديث منقول از وي اشاره مي‌كنيم:

علي بن ابي حمزه، از ابوبصير، از امام صادق(ع) روايت كرده كه فرمود:

چون قائم(عج) خروج كند، در ميان او، عرب و قريش، چيزي جز شمشير نباشد. از آن‌ها جز شمشير دريافت نكند و به آنها جز شمشير ارزاني ندارد. چرا دربارة خروج او شتاب مي‌كنيد؟ به خدا سوگند جامه‌اش جز (جامة) درشت، خوراكش جز جُوِ خشن ــ سبوس ناگرفته و بدون خورشت ــ و شيوة زندگي‌اش جز شمشير و مرگ در زير ضربات شمشير نمي‌باشد.203

فرازهاي اين حديث در ضمن حديث سوم و پنجم محمدبن علي كوفي نقل شد و نقاط ضعف آن‌ها در زير آن دو حديث بيان گرديد.

\* \* \*

قطره‌اي از دريا

اين‌ها قطره‌اي از اقيانوس، مشتي از خروار و اندكي از بسيار احاديث غيرقابل اعتماد و استنادي است كه توسط شيادان، دروغ پردازان، بدعت گذاران، دوستان نادان و دشمنان كاردان جعل و نقل شده است كه ما صرفاً براي آگاهي دوستان آگاه، شيعيان درد آشنا، منتظران درد هجران كشيده و چشم به راهانِ شيفته و شيدايِ يوسف زهرا، حجّت خدا، محبوب دل‌ها، معدن جود و سخا، مظهر رحمت و رأفت خدا، احياگر سنت و شريعت رسول خدا(ص)، يكتا مصلح جهان از عترت طاها، حضرت وليّ عصر، ناموس دهر، امام زمان(عج) همراه با نقد و بررسي تقديم گرديد، تا عزيزان با ديدن يك يا چند حديث در يك كتاب معتبر يا مشهور، تصوّر شيوة رفتاري خشونت آميز در سيرة آن امام رئوف و مهربان نكنند.

از صاحبان قلم و بيان انتظار مي‌رود كه بيش از پيش در سند و متن احاديث كه در تأليف، ترجمه، ارشاد و هدايت خود به آن‌ها استناد مي‌كنند، بررسي كنند. تا دچار نقل احاديث مجعول نشوند كه نقل حديثي پس از يقين به مجعول بودن آن ـ جز براي نقد و بررسي ـ‌حرام و از مصاديق اعانت براثم، اشاعة فحشا و اضلال مسلمانان مي‌باشد.204

رسول خدا(ص) در اين باره مي‌فرمايد:

((كسي كه روايتي از من نقل كند، در حالي كه مي‌داند دروغ است، او نيز در زمرة دروغ پردازان مي‌باشد)).205

به اميد روزي كه آن مظهر رأفت و رحمت حضرت احديت، آيينة تمام نماي شفقت و مرحمت حضرت ختمي مرتبت، يادآور سيرت و عطوفت ميرِ هدايت، صدرنشين سريرِ عدالت ظهور كرده، ظلم، فساد، تبعيض، فقر، جهل، خفقان و همة مظاهر خشونت را از سرتاسر گيتي بزدايد. حكومت واحد جهاني را براساس عدالت، آزادي، عواطف انساني، رأفت و شفقت بشري، بر معيارهاي واقعي و مقياس‌هاي الهي بنياد نهد.

------------------

پي نوشت ها :

1 .

2. عهد عتيق‌، مزامير، مزمور 37، بندهاي‌9-18 و 96، بندهاي‌-13.

3. همان‌، اشعياي نبي‌، فصل‌65، بندهاي‌9-13 و 20-18.

4. همان‌، دانيال‌نبي‌، فصل‌12، بندهاي‌1- 5 و 10-13.

5. همان‌، حيقوق‌نبي‌، فصل‌2، بندهاي‌3- 5.

6. در اناجيل‌چهارگانه‌و ملحقات‌آنها 80 بار واژه‌((پسر انسان‌)) تكرار شده‌، كه‌تنها 30 مورد آن‌با حضرت‌عيسي‌(ع‌) تطبيق‌مي‌كند و50 مورد ديگر از منجي‌ديگري‌در آخرالزمان‌خبر مي‌دهد. [مستر هاكس‌آمريكايي‌، قاموس‌كتاب‌مقدس‌، ص 219].

7. عهد جديد، انجيل‌لوقا، فصل‌12، بندهاي‌35 و 36.

8. عيون‌الاخبار، ج‌1، ص‌47.

9. ‌يونس‌، 20.

10. كمال‌الدين‌، ج‌1، ص‌268.

11. بحارالانوار، ج‌51، ص‌115.

12. اصول‌كافي‌، ج‌1، ص‌270.

13. يوم‌الخلاص‌، ص‌374.

14. اثبات‌الهداة‌، ج‌3، ص‌569.

15. نفس‌المهموم‌، ص‌411.

16. اصول‌كافي‌، ج‌1، ص‌276.

17. نعماني، الغيبة‌، ص‌245.

18. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌360.

19. قاموس‌الرجال‌، ج‌4، ص‌290.

20. اعلام‌الوري‌، ج‌2، ص‌243.

21. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌383.

22. اعلام‌الوري‌، ج‌2، ص‌248.

23. طبرسي، احتجاج، ج‌2، ص‌471.

24. مستدرك‌وسايل‌، ج‌4، ص‌404.

25. ذكري‌، ص‌184.

26. مصباح‌المتهجد، ص‌366.

27. جمال‌الاسبوع‌، ص‌413.

28. بحارالانوار، ج‌85، ص‌226.

29. مهج‌الدعوات‌، ص‌62.

30. همان‌، ص‌64.

31. مصباح‌المتهجد، ص‌698.

32. بحارالانوار، ج‌52، ص‌322.

33. الفردوس‌بمأثور الخطاب‌، ج‌4، ص‌222.

34. ميزان‌الاعتدال‌، ج‌3، ص‌449.

35. روزگار رهايي‌، ج‌1، ص‌129.

36. طبرسي، احتجاج‌، ج‌2، ص‌497.

37. طوسي، الغيبة‌، ص‌246.

38. همان، ص 132؛ علل‌الشرايع‌، ص‌198؛ نعماني، الغيبة‌، ص‌141؛ اصول‌كافي‌، ج‌1، ص‌179؛ عيون‌الاخبار، ص‌212؛ كمال‌الدين‌، ج‌1، ص‌.

39. صدوق، امالي‌‌، ص‌157؛ اعلام‌الوري‌، ص‌375؛ كفاية‌الاثر، ص‌53؛ كمال‌الدين‌، ج‌1، ص‌253؛ فرائد السمطين‌، ج‌1، ص‌46 ؛ ينابيع‌المودة، ج‌، ص‌238.

40. او خواهد آمد، چاپ‌يازدهم‌، صص‌141-157.

41. نعماني‌، الغيبة، صص‌218- 220.

42. روزگار رهايي‌، ج‌1، ص‌84.

43. فهرست‌اين‌احاديث‌را در كتاب‌گرانسنگ‌((منتخب‌الاثر)) ج‌2، صص‌222-235 ملاحظه‌فرماييد.

44. نعيم‌بن‌حماد، الفتن، ص‌252، ح‌985.

45. كمال‌الدين‌، ج‌1، ص‌288.

46. ذخائرالعقبي‌، ص‌136.

47. عقدالدرر، ص‌159.

48. شمس، 3.

49. تفسير فرات‌، ج‌2، ص‌563.

50. بحارالانوار، ج‌51، ص‌145.

51. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌409.

52. بقره،‌30.

53. حديد، 25.

54. طبرسي، احتجاج‌، ج‌2، ص‌291.

55. عهد عتيق‌، كتاب‌اشعياي نبي‌، فصل‌11، بندهاي‌ 1-10.

56. سعدالسعود، ص‌34.

57. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌372.

58. بحارالانوار، ج‌26، ص‌312.

59. كنزالعمال‌، ج‌14، ص‌572.

60. نعيم‌بن‌حماد، الفتن، ص‌266، ح‌1054.

61. تفسير مجمع‌البيان‌، ج‌7، ص‌88.

62. نعماني، الغيبة‌، ص‌297.

63. عقدالدرر، ص‌159.

64. حديد، 17.

65. نعماني‌، الغيبة، ص‌24؛ اثبات‌الهداة‌، ج‌3، ص‌531.

66. طوسي، الغيبة‌، ص‌109.

67. فهرست‌148 حديث‌در اين‌رابطه‌در كتاب‌ارزشمند ((منتخب‌الاثر)) ج‌2، صص‌222- 235 آمده‌است‌.

68. نجاشي، رجال‌، ص‌332، رقم‌894.

69. شيخ‌طوسي‌، فهرست، ص‌223، رقم‌624.

70. اختيار معرفه‌الرجال‌، ص‌545، رقم‌1032.

71. رجال‌ابن‌الغضائري‌، ص‌94، رقم‌134.

72. رجال‌ابن‌داود، ص‌274، رقم‌469.

73. خلاصة‌الاقوال‌، ص‌253، رقم‌29.

74. نقدالرجال‌، ص‌321، رقم‌559.

75. منتهي‌المقال‌، ج‌6، ص‌113، رقم‌2751.

76. فضل‌بن‌شاذان‌شخصيت‌برجسته‌جهان‌تشيع‌در عصر امامان‌نور بود كه‌امام‌حسن‌عسكري‌(ع‌) در حق‌او فرموده‌: ((من‌به‌حال ‌اهل‌خراسان‌غبطه‌مي‌خورم‌كه‌شخصي‌چون‌فضل‌بن‌شاذان‌در ميان‌آنهاست‌)). (رجال‌كشي‌، ص‌542).

77. اختيار معرفة‌الرجال‌، ص‌546، رقم‌1033.

78. همان‌.

79. الوجيزه‌، ص‌308، رقم‌1722.

80. سماءالمقال‌، ج‌2، ص‌267.

81. كامل‌الزيارات‌، ص‌58، باب‌16، ح‌7.

82. همان‌، ص‌4، ديباچه‌كتاب‌.

83. معجم‌رجال‌الحديث‌، ج‌16، ص‌299، رقم‌11259.

84. نعماني‌، الغيبة، ص‌231، ب‌13، ح‌14.

85. تهذيب‌الاحكام‌، ج‌6، ص‌154.

86. نعماني، الغيبة، ص‌231، ح‌13.

87. حلية‌الابرار، ج‌2، ص‌629.

88. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌350.

89. شيخ مفيد، ارشاد، ج‌2، ص‌382.

90. الحاوي‌للفتاوي‌، ج‌2، ص‌289.

91. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌411.

92. عقدالدرر، ص‌17.

93. فتوحات‌مكيه‌، ج‌3، ص‌332.

94. منتخب‌الاثر، ج‌3، ص‌12.

95. كمال‌الدين‌، ج‌1، ص‌286.

96. كفاية‌الاثر، ص‌66؛ كشف‌الغمة‌، ج‌2، ص‌521؛ فرائدالسمطين‌، ج‌2، ص‌334؛ اثبات‌الهداة‌، ج‌3، ص‌460؛ بحارالانوار، ج‌، ص‌ 73.

97. بحارالانوار، ج‌51، ص‌161.

98. كفاية‌الاثر، ص‌11.

99. كافي‌، ج‌6، ص‌444.

100. راوندي، دعوات، ص‌296.

101. نهج‌البلاغه‌، خطبه‌138.

102. احزاب‌،21.

103. آل‌عمران‌، 159.

104. نعماني، الغيبة‌، ص‌231، ب‌13، ح‌15.

105. بحارالانوار، ج‌52، ص‌387.

106. شرح‌نهج‌البلاغه‌، ج‌6، ص‌228.

107. كافي‌، ج‌5، ص‌12.

108. وقعة‌صفين‌، ص‌519.

109. نهج‌البلاغه‌، نامه‌14.

110. نعماني‌، الغيبة، ص‌233، ب‌13، ح‌18.

111. شيخ مفيد، اختصاص‌، ص‌212.

112. طبرسي، احتجاج‌‌، ج‌2، ص‌493.

113. بحارالانوار، ج‌53، ص‌11.

114. بحارالانوار، ج‌52، ص‌307.

115. فردوس‌الاخبار، ج‌4، ص‌496؛ ينابيع‌المودة‌، ج‌3، ص‌263.

116. كمال‌الدين‌، ج‌2، ص‌653.

117. شرح‌الاخبار، ج‌3، ص‌394.

118. شيخ‌مفيد، اختصاص، ص‌208.

119. ينابيع‌المودة‌، ج‌3، ص‌246.

120. المستدرك‌‌، ج‌4، ص‌465.

121. روزگار رهايي‌، ج‌1، ص‌129.

122. اثبات‌الهداة‌، ج‌3، ص‌538.

123. دلائل‌الامامة‌، ص‌235.

124. عقدالدرر، ص‌94.

125. نعماني‌، الغيبة، ص 233، ب‌13، ح‌19.

126. اصول‌كافي‌، ج‌1، ص‌397، ح‌1.

127. كافي، ج 7، ص 414؛ تهذيب الاحكام، ج 6، ص 228.

128. ص، 20.

129. تفسير كشاف، ج 4، ص 80؛ تفسير جوامع الجامع، ج 3، ص 431.

130. تفسير ثعلبي, ج 8، ص 184.

131. مجمع البيان، ج 8، ص 732؛ الكشف والبيان (تفسير ثعلبي)، ج 8، ص 185.

132. ص، 21- 25.

133. تنزيه الأنبياء، ص 126-132؛ مجمع البيان، ج 8، ص 736.

134. عهد قديم، كتاب دوم سموئيل، باب 12، بندهاي 14-27.

135. مجمع البيان، ج 8، ص 736؛ الكشف والبيان (تفسير ثعلبي)، ج 8، ص 190؛ تفسير صافي، ج 6، ص 226.

136. تفسير بيضاوي (انوار التنزيل)، ج 2، ص 308؛ تفسير كشّاف، ج 4، ص 81.

137. كافي، ج 7، ص 414؛ تهذيب الاحكام، ج 6، ص 229؛ معاني الاخبار، ص 279.

138. وسائل الشيعه، ج 27، ص 233؛ تفسير امام حسن عسكري، ص 284.

139. دعائم الاسلام، ج 2، ص 518.

140. نعماني، الغيبة، ص 239.

141. طبرسي، احتجاج، ج 2، ص 290.

142. (و إن من اهل الكتاب إلاّ ليؤمننّ به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيداً(.

143. تفسير قمي، ج 1، ص 158؛ منتخب الاثر، ج 3، ص 159.

144. بحارالانوار، ج 52، ص 349.

145. كافي، ج 5، ص 10؛ كمال‌الدين، ج2، ص 527؛ تفسير قمي، ج 1، ص 222؛ خصال، ص 274؛ تفسير عياشي، ج 2، ص 128؛ مجمع‌البيان، ج 4، ص 599؛ تفسير صافي، ج 3، ص 129؛ البرهان، ج 4، ص 76 ؛ الكشف والبيان (ثعلبي)، ج 4، ص 207؛ تفسير طبري، ج 8، ص 70؛ تفسير قرطبي، ج 7، ص 145.

146. صدوق، توحيد، ص 266؛ مجمع‌البيان، ج 4، ص 599؛ تفسير صافي، ج 3، ص 128.

147. تفسير البرهان، ج 4، ص 77؛ كمال‌الدين، ص 229؛ كنزالدقايق، ج 4، ص 493.

148. مروزي، فتن، ص 443.

149. مجمع‌البيان، ج 4، ص 598.

150. نعماني، الغيبة، ص 233، ب 13، ح 20؛ طوسي، الغيبة، ص 460، ح 473؛ الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1155.

151. اصول كافي، ج 1، ص 368؛ الامامة والتبصرة، ص 236؛ شيخ طوسي، الغيبة، ص 426.

152. كمال‌الدين، ج 2، ص 384؛ الوافي، ج 2، ص 395؛ بحارالانوار، ج 52، ص 23؛ مكيال‌المكارم، ج 1، ص 179.

153. كمال‌الدين، ج 2، ص 485؛ شيخ طوسي، الغيبة، ص 292؛ طبرسي، احتجاج، ج 2، ص 471؛ إعلام الوري، ج 2، ص 272؛ بحارالانوار، ج52، ص92.

154. عقدالدرر، ص 195؛ مروزي، الفتن، ص 253؛ مستدرك حاكم، ج 4، ص 558.

155. فردوس الاخبار، ج4، ص 496؛ كنزالعمال، ج 14، ص 262.

156. كمال‌الدين، ج 1، ص 318؛ بحارالانوار، ج 51، صص 134 و 218.

157. شيخ طوسي، الغيبة، ص 474؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 516.

158. نعماني، الغيبة، ص 239، ب 13، ح 32.

159. نجاشي، رجال، ص 257، رقم 676.

160. معجم رجال الحديث، ج 11، ص 334.

161. همان، ص 336.

162. دست‌نويس ايشان در كنار نسخة ايشان (نعماني، الغيبة، چاپ تبريز، ص 126).

163. ابن غضائري، رجال، ص 95؛ ابن داود، رجال، ص 271؛ علامة حلي، رجال، ص 255.

164. شميم رحمت، ص 12.

165. تاريخ بغداد، ج 4، صص 141- 156.

166. همان، ص 153.

167. نجاشي، رجال، ص 342، رقم 919.

168. الجامع في الرجال، ج 1، ص 159.

169. مستدركات مقباس الهداية، ج 5، ص 361.

170. ميرزا محمد استرآبادي، (م 1028 هـ.)، صاحب ((منبع المقال))؛ مصفّي المقال، ص 430.

171. جامع الرواة، ج 2، ص 153، رقم 1145؛ نجاشي، رجال، ص 229.

172. الأنوار المضيئة، تأليف: علم الدين، سيد مرتضي، علي بن عبدالحميد نسّابه، از علماي قرن هشتم، كه نسخه‌اي از آن در كتابخانة صاحب عبقات (در لكنهو) و نسخه‌اي ديگر در كتابخانه راجه محمدمهدي موجود است. (كتابنامة حضرت مهدي، ج 1، ص 136).

173. بهاءالدين علي بن غياث الدين عبدالكريم بن عبدالحميد نيلي، منتخب الأنوار المضيئة، (م 790 هـ.) ، كتابنامه، ج 2، ص 684.

174. منتخب الانوار المضيئة، صص 188 - 206.

175. بحارالانوار، ج 52، صص 385 - 391.

176. همان، ص 388.

177. كافي، ج 7، ص 185؛ تهذيب الاحكام، ج 10، ص 9؛ الفقيه، ج 4، ص 22؛ وسائل الشيعه، ج 28، ص 103.

178. كافي، ج 6، ص 444.

179. الملاحم والفتن، ص 57، ب 107.

180. نعيم بن حماد مروزي، الفتن، ص 211، ح 846 .

181. روزگار رهايي، ج 1، ص 499.

182. بحارالأنوار، ج 52، ص 387، ح 203.

183. لسان العرب، ج 6، ص 437.

184. آل عمران، 159.

185. مروزي، الفتن، ص 252؛ الحادي للفتاوي، ج 2، ص 77.

186. دلائل الامامة، ص 445، ح 418.

187. بحارالانوار، ج 52، ص 389، ح 207.

188. إعلام الوري، ج 2، ص 310.

189. منتخب الاثر، ج 2، ص 323.

190. شميم رحمت، ص 37.

191. تاريخ ما بعد الظهور، ص 820 .

192. بحارالانوار، ج 52، ص 382.

193. نجاشي، رجال، ص 249، رقم 656.

194. ابن غضائري، رجال، ص 83، رقم 107.

195. شيخ طوسي، فهرست، ص 161، رقم 418.

196. طوسي، الغيبة، ص 63 ، ح 65 .

197. اختيار معرفه الرجال، ص 406 ، رقم 760.

198. همان، ص 444، رقم 833 - 834 .

199. شيخ طوسي، الغيبة، ص 70، ح 75.

200. الامامة والتبصرة، ص 213، ب 16، ح 66.

201. طوسي. الغيبة، ص 64، ح 66.

202. مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 365.

203. نعماني، الغيبة، ص 234، ب 13، ح 21؛ بحارالانوار، ج 52 ، ص 355 ، ح 116.

204. مقباس الهداية، ج 1، ص 417.

205. صحيح مسلم، ج 1، ص 9.